سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی — یادگار جشن هزارهٔ ابوعلی سینا

«۲۱»

ظفرنامه

منسوب به

شیخ رئیس ابوعلی سینا

با مقدمه و حواشی و تصحیح

دکتر غلامحسین صدیقی

استاد دانشگاه

مقدمهٔ مصحح

ظفرنامه نامی‌است که درعصر اسلامی به مجموعه‌ای فارسی از سخنان منسوب به بزرگمهر حکیم داده‌اند. کیفیت تدوین اصل آن سخنان معلوم نیست ومتن فارسی‌موجود بموجب روایتی نسبةً متأخر از ترجمهٔ متن پهلوی سخنان آن حکیم پدید آمده‌است و ناقل آن از زبان پهلوی بفارسی برحسب همان‌روایت‌که معتبرومعتمدنمی‌نماید ابن سیناست.

ـ نام کتاب ـ

نام مجموعهٔ اندرز های مذکور در بعضی از نسخه ها چنانکه گذشت ظفرنامه ضبط شده لکن بتحقیق معلوم‌نیست‌که دردورهٔ‌اسلامی ازچه تاریخ این نام‌که ترکیبی عربی وفارسی‌است باین مجموعه تعلّق گرفته ونام اصلی‌آن بدرستی چه بوده است.

احتمال آنکه نام اصلی کتاب درپهلوی « پیروزی نامك » بوده وبه ظفرنامه ترجمه شده باشد مؤیدی ندارد(۱) ومقبول نتواند بود. نگارنده احتمال میدهدکه کلمهٔ «ظفر»تحریف خرد باشد که از

۱ ـ پیروز نامه نیز که‌در مجمل‌التواریخ والقصص(ص ٦٦و ۷۰و۷۹و ۸۰ نیز رش : هزارهٔ فردوسی ص۵۱ ح۷) نامش آمده وازمأخذهای آن کتاب بشمار می‌آید وممکن‌است کتابی قدیم بوده باشد درتاریخ بوده است وموضوعاً با ظفرنامهٔ منظور فرق دارد ، بعلاوه ترجمهٔ پیروز نامه مظفر نامه میشود نه ظفر نامه .

قراءت نادرست آن لفظ بوجود آمده و قرینه بر صحت این امر وجود قسمتهائی ازمتن ظفرنامه درمجموعهٔ خرد نامه است که ازخوشبختی درنسخه‌ای نسبةً قدیم باقی مانده است. توضیح آنکه شاید کاتبی چند قطعه از یك قسمت خردنامه‌را استنساخ کرده و نام اصل‌را بمنتخب یا فرع نهاده وخواننده‌ای «خرد»را بخطای ناشی ازشیوهٔ تحریر یابدی خط «ظفر» خوانده باشد وکاتبان بعد عموماً بی‌خبر از نام صحیح کتاب عنوان ظفرنامه را ضبط کرده باشند[1] بهرحال در بعضی از نسخه ها رسالهٔ منظور بی نام است و تا آنجا که بنظر نگارنده رسیده عنوان مذکور اول بار درنسخهٔ کتابخانهٔ مراد ملا (ح) که بین سالهای ۷۴۴ تا ۷۵۴ نوشته شده آمده است.

درنسخهٔ خردنامه[2] ونسخه عکسی[3] (ع) و نسخه‌های خطی تاریخ گزیده (گ و ت و ص) ونسخهٔ آثار الوزراء سیف الدین حاجی عقیلی (س) که اصلاً همان روایت تاریخ گزیده را ضبط کرده و نسخهٔ

---

۱ ــ البته این امر بر اهل اطلاع معلوم است که کلمهٔ «ظفر» و ترکیب «نامهٔظفر» در ادب فارسی قبل‌از ایلغار تاتارها بسیار معمول بوده وحتی بیش از کلمهٔ پیروزی وفیروزی بکارمیرفته‌است، رش: لغت نامهٔ دهخدا، حرف ظ ص ۱۲ س ۳.

۲ ــ خردنامه شاید اولین مجموعهٔ فارسی اندرز نامه‌های ظاهراً پیش (بصورت ترجمه) و هم پس از اسلام باشد که از دستبرد حوادث مصون مانده و بما رسیده‌است. اما ظفرنامه گویا اصلاً جزوی ازخردنامه بوده است. خردنامه را که بعد ازبرقراری وچاپ‌متن حاضر بنظر راقم این سطور رسید نگارنده از محل هدیهٔ استاد محترم دوست بزرگوار آقای دکتر یحیی مهدوی بدانشگاه تهران بچاپ رسانیده وامید دارد که قریباً منتشر کند.

۳ ــ راجع به خصوصیات نسخه ها رجوع بصفحه های بعد همین مقدمه شود.

منقول درمجلهٔ ارمغان از جُنگ کهنه (ج)، نام ظفرنامه دیده نمیشود ولی در نسخهٔ شفر (ش) و نسخهٔ موجود درمجموعهٔ کتابهای اهدائی آقای مشکوة بدانشگاه تهران (م) ودر نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس (۱۲۵)[۱] و نسخهٔ جُنگ خانوادگی آقای دبیرسیاقی[۲](د) و بتقریب جمیع نسخه‌های متأخر وجدید عنوان ظفرنامه ثبت شده است.

ظفرنامه ها

نام ظفرنامه که بکتابهای مختلف داده شده در مورد های ذیل بنظر نگارنده رسیده‌است:

۱ـ ظفرنامهٔ مورد نظر.

۲ـ ظفرنامهٔ فارسی منظوم ببحر متقارب ازحمدالله بن احمد پسر ابوبکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی[۳](متوفی بسال ۷۵۰ه)که در

---

۱ ـ دراین نسخه که بعد ازبرقراری وچاپ متن حاضر بنظر نگارنده رسید عنوان «ظفرنامهٔ نوشیروان عادل» ثبت‌شده است.

۲ ـ درمقدمهٔ این نسخه کلمهٔ ظفر که شاید باعنوان ظفرنامه بی‌ارتباط نباشد درجملهٔ «برهمه اعدا ظفریابند...» درخورتوجه است درمقدمهٔ نسخهٔ‌خطی مورخ بسال ۱۳۲۶ هجری که‌متعلق بآقای‌مشکوة‌بوده ودرنشریهٔ‌دانشنامه‌کلیشه‌شده نیزچنین آمده است: «وچون آنرا بکار دارم برهمه‌چیز ظفر وپیشرفت یابم...» بامطالعهٔ مقدمه‌هائی که درنسخه‌های ظفرنامه ضبط شده معلوم‌می‌شود که‌صورت اصلی آنها مورد دستکاری‌قرار گرفته است.

۳ ـ رش: ادوارد برون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمهٔ علی‌اصغر حکمت ج۳ص۱۱۷ وبعد؛ تقی‌زاده گاه شماری‌ص۲۹۶؛ حاجی خلیفه ج ۲س ۱۱۲۰؛ دکترصفا، حماسه‌سرائی در ایران ص ۳۳۷؛ سعید نفیسی، احوال و اشعار رودکی... ج ۳ ص ۱۱۲۴ وبعد؛ بهار، سبك شناسی ج ۳ ص ۵ ح ۱؛ ریو، ذیل‌فهرست نسخه‌های خطی فارسی‌موزهٔ بریتانیا ص۱۷۳ ـ ۱۷۴.

۷۵۰۰۰ بیت در تاریخ، از ظهور اسلام تا عصر مؤلف، در سه کتاب[۱] بسال ۷۳۵ هجری تألیف شده است.

۳ـ ظفرنامهٔ صاحبقرانی مولانا نظام‌الدین هروی شامی یاشنبی یاشنب غازانی، قدیمترین تاریخ زندگانی و سلطنت امیر تیمور و جنگها و فتحهای او[۲] تا اوایل رمضان ۸۰۶ ﻫ. که ذیل آنرا عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید معروف به حافظ ابرو درسال ۸۱۴ ﻫ. در عصر میرزا شاهرخ و بفرمان او درقلم آورده است.

۴ـ ظفرنامهٔ تیموری از تألیفات مولانا شرف‌الدین علی یزدی (متوفی بسال ۸۵۸ ﻫ[۳]) که بسال ۸۲۸ هجری پایان پذیرفته حاوی

---

۱ ـ «کتاب نخستین زکار عرب ... کتاب دوم شرح حال عجم ... کتاب سوم آمده ازمغل ...»

۲ ـ رش: حاجی خلیفه ج۱ س ۲۸۹؛ استوری ادبیات فارسی بخش دوم مقدمه ص ۳۶؛ بلوشه، جای مذکور شماره ۲۲۸٤؛ بهار، سبک‌شناسی ج۱ ص ۱۷۰ و ج۳ ص ۱۸۵ و ۱۹۲؛ لوسین بووا، تمدن تیموری (بفرانسه) ص ۲۲۵؛ برون، تاریخ ادبیات ایران ج۳ (ازسعدی تا جامی) ترجمهٔ علی اصغر حکمت ص ۲۰٤؛ اته، تاریخ ادبیات فارسی ص ۲۸۱ ج و ۲۸۷ و ۳۰۲؛ ذیل جامع التواریخ تألیف حافظ ابرو بامقدمه وحواشی وتعلیقات دکتر خانبابا بیانی، تهران ۱۳۱۷ ﻫ.ش. ص زوط ـ ع. تاریخ ظفرنامه نظام‌الدین شامی (جلد اول) بهمت فلیکس تاور با اصلاحات واضافاتی که در زبدة التواریخ بایسنقری ازمصنفات عبدالله بن عبدالرشید مدعو بحافظ ابرو یافته میشود، از طرف مؤسسهٔ شرقیهٔ چکوسلاواکی درپراك بسرمایهٔ مؤسسات اشکودا در مطبعهٔ امریکائی بیروت بسال ۱۹۳۷ م در ۲۹۵ ص بچاپ رسیده است.

۳ ـ حاجی خلیفه (ج ۱ س ۲۹۰) ظاهراً بخطا وفات او را در ۸۵۰ ضبط کرده است.

حوادث زندگانی امیر تیمور[1] به پیروی از ظفرنامهٔ نظام‌الدین شامی وبدستور و ظاهراً باملای ابوالفتح میرزا ابراهیم سلطان بن شاهرخ ابن تیمور (۷۹۶-۸۳۸ هـ) در شیراز باافتتاح یامقدمه‌ای که تاریخ جهانگیر هم نامیده شده ودرسال ۸۲۲ نگارش یافته است.

۵ ـ ظفرنامهٔ فارسی منظوم یاظفرنامهٔ تیموری یاتیمورنامه (یا باقتضای وزن شعر تمُرنامه) یا اسکندرنامهٔ تیموری ازعبدالله هاتفی (متوفی بسال ۹۲۷ هـ) خواهرزادهٔ جامی[2] در وقایع سلطنت وشرح

---

۱ ـ رش : مطلع سعدین و مجمع بحرین ٥٥٤-٥٦٢ (ازمقدمهٔ ظفرنامه برمی‌آید که شاهزاده ابراهیم سلطان خودسهم مهمی در نقل مطالب کتاب داشته است) ؛ حاجی خلیفه ج ۱ س ۲۸۹ وج ۲ س ۱۲۲۰ ؛ صدیقی، گزارش سفرهند ص ۳۲ (نسخه‌ای ازظفرنامه که درسال ۸۵۰ درحیات مؤلف نوشته شده است) ؛ تقی‌زاده ، گاهشماری ص ۱٦۲ ح وص ۲۹۷ ؛ بهار ، سبك‌شناسی ج ۱ ص ۱۷۰ و۲۸۷ و ج ۳ ص ۱۰۰ و۱۹٤ ـ ۱۹٦ و۱۹۹ ـ ۲۰۰ و۲۰٥ و ۲٥۹ ؛دولتشاه سمرقندی ، تذکرة الشعراء (چاپ لاهور ۱۹۳۹ م) ص ۲٥۹ ـ ۲٦۱ ؛ اته ، تاریخ ادبیات فارسی ص ٦۲ و۲٥٥ و۲۸۷ ـ ۲۸۸ ؛ فهرست نسخه های خطی فارسی در کتابخانهٔ ملی‌پاریس بقلم ادگار بلوشه (بفرانسه) شمارهٔ ٤٥٥ تا ٤٦۳ و ۲۳۱٤ تا ۲۳۱٦ و ۲۳۲۰ ؛ لوسین بووا ، تمدن تیموری (بفرانسه) ص ۲۲٥ وح ؛ ظفرنامه ازتألیفات مولانا شرف‌الدین علی یزدی بتصحیح وتحشیهٔ مولوی محمد الهداد ، چاپ کلکته «بدستور اشیاتك سوسایتی بنگاله» ۱۳۰٦ هـ ق = ۸ ـ ۱۸۸۷ م ۲ ج. ترجمهٔ ظفرنامهٔ علی‌یزدی بترکی از محمدبن احمد عجمی، رش : حاجی‌خلیفه ، جای مذکور و ج ۱ س ۲۹۰ ؛ پتی دولاکروا آنرا درسال ۱۷۲۲ م . بزبان فرانسه ترجمه کرده و داربی آنرا بسال ۱۷۲۳ م ازفرانسه بانگلیسی برگردانده‌است . نیز رش: محمد قزوینی، مقاله‌ای تاریخی وانتقادی ص ٤۰ حاشیهٔ عباس اقبال.

۲ ـ رش : حاجی خلیفه (طبع استانبول ۱۹٤۳ م) ج ۱ س ۲۹۰ وج ۲ س ۱۱۲۰ ؛ ادگاربلوشه ، فهرست نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانهٔ ملی‌پاریس (بفرانسه) ونیز رش: تیمورنامه درفهرست مذکور؛ ریو، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ بریتانیا ص ٦٥۳؛ هرمان اته ، تاریخ ادبیات‌فارسی (ترجمهٔ دکتر رضازاده شفق) ص ٦۲ و٦۷ ؛ نسخهٔ چاپی آن : نول کشور، لکهنو سنگی ۱۸٦۹ م.

فتحهای امیر تیمور با بهره‌یابی از ظفرنامهٔ شرف الدین علی‌یزدی و پیروی‌از اسکندرنامهٔ نظامی .

۶ ـ ظفرنامهٔ منظوم(ناتمام) شاه‌جهانی یاشاه‌جهان‌نامه یاپادشاه نامه‌درسرگذشت نیاکان وشرح حکومت شاه‌جهان (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۸ھ) پسرنور الدین محمد جهانگیر پادشاه تیموری هند از حاجی محمد جان مشهدی متخلص به‌قدسی (متوفی بسال ۱۰۵۶ ھ .) این منظومه بعلت‌مرگ قدسی ناتمام‌ماند[۱].

۷ ـ ظفرنامهٔ منظوم نادری بزبان ترکی تألیف جمال الدین محمدبن عبدالغنی متخلص بنادری (متوفی در ۱۰۳۶ ھ) درفتحهای یکی ازسلاطین عثمانی[۲].

۸ ـ ظفرنامهٔ منظوم عالمگیری‌درحوادث پنج‌سال اول پادشاهی اورنگ زیب (متوفی بسال ۱۱۱۸ ھ).[۳]

۹ ـ ظفرنامهٔ‌منظوم اکبری در باب فتوح اکبرخان پسردوست

---

۱ ـ رش : اته ، تاریخ ادبیات فارسی ص ٦٤ ؛ فهرست کتب خطی‌فارسی کتابخانهٔ بهار (ج۱) ؛ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ بنگاله (ج ۱) ؛ ریو ، فهرست‌نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ بریتانیا ص٦٨٥ و٦٨٦ و٦٨٧ و١٠٠١ب و١٠٤٨ب‌وذیل آن ص٢٠٥ ؛ تذکرهٔمیخانه‌تألیف‌ملاعبدالنبی‌قزوینی(چاپ‌لاهور ١٩٢٦م) تصحیح محمد شفیع ؛ ایرج افشار ، ظفرنامه ها (مجلهٔ یغما سال ٦ ش ٩ ص ٣٥٩) .

۲ ـ رش : ایضاح المکنون فی‌الذیل علی کشف الظنون ج۲ص۹۰ .

۳ ـ نسخه هائی از این منظومه در کمبریج (ادوارد براون ، فهرست نسخه‌های خطی اسلامی کمبریج١٩٠٠م)وموزهٔ بریتانیا (ریو، فهرست‌نسخه‌های خطی‌فارسی موزهٔ بریتانیا ص٢٦٥ و ٧٩٢ و٩٠٥ و ٩٣٦ و...) محفوظ است، رش: ایرج افشار، جای‌مذکورص ٣٥٩

محمدخان افغانی در تسخیر کابل اثر طبع قاسم (متوفی بسال ۱۲۶۰ هـ).[۱]

۱۰ ـ ظفرنامهٔ منظوم کابل از غلام محیی الدین در وقایع کابل وجنگها وفتحهای احمد شاه درّانی وآن درسال ۱۲۶۰ هجری بنظم درآمده است.[۲]

۱۱ ـ ظفرنامهٔ رنجیت سنگه یا رنجیت نامه[۳] درشرح زندگانی رنجیت سنگه.[٤]

۱۲ ـ ظفرنامهٔ منظوم بهرتپور از مولوی فضل اعظم در وقایع بهرتپور ازسرزمین هند وفتح آنجا بدست لرد لیك[٥]. کتاب منظور به نثر هم نگارش یافته است.[٦]

۱۳ ـ ظفرنامهٔ منظوم گوبند سنگه[۷] درفتحهای او.[۸]

۱۴ ـ ظفرنامهٔ ناصری یا نصرت نامه منظوم از میرزا عباسعلی صفا.[۹]

---

۱ ـ اته : تاریخ ادبیات فارسی ص ٦٧ .

۲ ـ ریو : جای مذکور ص ۱۰۳۸ ؛ س. م. عبدالله ، فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه پنجاب ، لاهور ۱۹٤۲ م ؛ ایرج افشار، جای مذکور ص ۳٦۰.

۳ ـ در لاهور بسال ۱۸۷٦ م ودر دانشگاه پنجاب بسال ۱۹۲۷ چاپ شده‌است، رش : ایرج افشار ، جای مذکور ص ۳٦۰ .

٤ ـ Ranjit Singh

٥ ـ Lord Lake

٦ ـ بسال ۱۸۷۱ در لاهور بطبع رسیده است ، رش : ایرج افشار ، جای مذکور ص ۳٦۰ .

۷ ـ Göbind Singh

۸ ـ رش : ایرج افشار، جای مذکور .

۹ ـ طهران ۱۲۷٥ هق سنگی ، رقعی ، مصور ، ۱٥۷ ص .

مصنّف ظفرنامه یاصاحب اصلی سخنان آن

درهیچ یك از مدرکهای فارسی وعربی پیش ازایلغار مغول تا آنجاکه راقم این سطور اطلاع دارد ذکری ازظفرنامه وتعلق آن به بزرگمهر نیست ودرمقدمهٔ نسخه‌های ظفرنامه نیزدربارهٔ صاحب‌سخنان آن روایتهای مختلف آمده است :

در بعضی از آنها پرسشها از انوشروان است و پاسخ ها از بزرگمهر[1] (خردنامه) .

در بعضی پرسشها از بزرگمهر است و پاسخها از استادش (!) ارسطاطالیس (نسخهٔ دیوان هند = ایندیا آفیس) ۲۱۷۳ (۲) و(۱۶۱۰) .

دربعض دیگر پرسشها ازبزرگمهر است و پاسخها از استاد (؟) (نسخهٔ مطبوط درتاریخ گزیده و نسخهٔ کتابخانهٔ مرادملا) .

در بعض دیگر پرسشگر نا معلوم و پاسخگو بزرگمهر است (نسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا بنشان Or.۷۸۶۳[2] و نسخهٔ چاپ‌شدهٔ در مجلهٔ ارمغان) .

درنسخهٔ خردنامه[3] چنین آمده است : گفتار اندر سؤالهای نوشروان عادل از بزرجمهر حکیم .

«نوشروان عادل بزرجمهر حکیم‌را گفت یا حکیم بایدکه ما را

---

۱ ـ راجع به‌خسرو انوشروان وبزرگمهر و فواید و فصولی که از آنان دربعضی تألیفات و نوشته‌ها منقول است در حواشی و توضیحات خردنامه بحث خواهیم کرد .

۲ ـ ازاین نسخه فقط دراین مقدمه استفاده شده است .

۳ ـ که درسلخ ربیع الاول سنه ٥٩٤ یا ٥٧٤ (کلمهٔ تسعین‌را دراینجا ازنسخهٔ خردنامه سبعین نیز می توان خواند) پایان‌یافته و ازآن فقط در این مقدمه بهره‌یابی شده است .

خبردهی و آگاه‌کنی ازمسألهائی‌که مارا مشکل افتاده‌است وجواب‌دهی بنیکوترین وجهی تا مارا معلوم‌گردد وشك ازدل مابرخیزد بزرجمهر گفت ایهاالملك بپرس ازآنچ ترا مشکل است ».[1]

واین روایت قدیمترین و طبیعی ترین روایتها درنسخه های موجود است و با آنچه در «پندنامك و زرگ‌میتر» که « بفرمان خسرو شاهنشاه ایران » [2] نوشته شده ونظم ترجمه گونهٔ آن در شاهنامهٔ فردوسی (هر چند ظفرنامه و پندنامك باهم بستگی‌ندارند) آمده نیز بیشترموافقت دارد[3].

در تاریخ‌گزیدهٔ‌حمدالله‌مستوفی‌آنجاکه مؤلف متن‌رسالهٔ‌منظوررا آورده‌آمده است :

«بزرجمهر وزیرنوشروان عادل بود ومردی نژاد [ظ. نژاده] ازسخنان‌اوست‌پنج چیز بقضا وقدراست[4] . . بزرجمهرگفت ازاستاد پرسیدم‌ازخدای‌تعالی چه‌چیز خواهم تاهمه‌چیز خواسته‌باشم گفت...»

درمقدمهٔ‌نسخهٔ‌کتابخانهٔ مراد ملاّ (ح) آمده است :

«چنین‌گویند که درروزگار نوشروان عادل هیچ‌چیز عزیز تراز

---

۱ ـ رش : خردنامه چاپ نگارنده ص ۱۸ .

۲ ـ رش : مجلهٔ مهرسال اول ش ۱۰ ص ۷۸۹ .

۳ ـ روشن است‌که غرض نگارنده از ذکر «قدیمترین و طبیعی ترین روایتها » بهیچوجه بیان اصالت و حکم بصحت روایت منظور نیست چه اساساً قول انتساب مجموعهٔ اندرزهای معروف بظفرنامه‌را ببزرگمهر استوار نمیداند غرض ملاحظهٔ این امر است که هر چند این روایت از حیث تاریخی صحیح نمینماید ازحیث منطقی نسبت بروایتهای دیگر بیشتر در خور قبول است .

٤ ـ این سخنان درسایر نسخه های ظفرنامه نیست وظاهراً ازآن کتاب نباشد وپس ازآن جملات «بزرجمهر گفت...» آمده است .

حکمت نبود و هیچ جنس مردم بزرگوارتر از اهل حکمت نبودند و هیچ هدیه پیش او نبردندی شریف‌تر از حکمت گویند روزی بزرجمهر ودانایان پیش او رفتند نوشروان ایشان را گفت خواهم که کتابی جمع کنم سخت نیکو و لطیف بلفظ کوتاه و بمعنی تمام وخواندن آسان چندانك مرا بدین جهان وبدان جهان بکار آید وما را یادگار ماند بزرجمهر یکسال روزگار بُرد وآن کتاب تألیف کرد وظفرنامه نام نهاد و پیش نوشروان بُرد نوشروان زیادت شهری بدو بخشید وفرمود تا بزر نبشتند و بخزانه فرستاد بزرجمهر گفت من آن مثالها (۱) از استاد خویش می‌پرسیدم بروزگار واو جواب همی‌داد آغاز مسائل گفتم از خدای عزّ وجل چند [ظ. چه] چیز خواهم که همه نیکی خواسته باشم گفت ...»

درنسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا (مجموعهٔ بنشان Or. ۷۸۶۳) که تاریخ تحریر آن ظاهراً ۷۶۱ هجری است (۲) چنین آمده است :

«... آورده‌اند که در زمان نوشروان عادل هیچ چیز عزیز تر از حکمت نبوذ وهیچ جنس مردم بزرگتر از حکیمان نبوذندو [نوشروان] همواره درطلب حکمت بوذی وهر تحفه وهدیه که بخدمت وی بردندی حکمت ازهمه دوستر داشتی روزی بزرجمهررا که استاذ (۳) ووزیر وی بوذ فرموذ که خواهم که کتابی جمع کنی بغایت خوب و پسندیده بلفظ کوتاه و بخواندن آسان وبمعانی فراوان چنانك منفعت آن بذین

---

۱ - چنین است در اصل ، ظاهراً «مسألهارا» صواب باشد .

۲ - رش : کتاب تحفة الملوك باهتمام «کتابخانهٔ» تهران ۱۳۱۷ هـ.ش مقدمه (ظاهراً بقلم علامه تقی‌زاده) ص و - ح

۳ - نگارنده روایت نسبت استادی وشاگردی بزرگمهر و انوشروان را درمأخذهای قدیم ندیده است .

جهان و بذان جهان ظاهر کردذ چون بذان عمل کنم بر نیکوییها ظفر یابم و جمهور رعایا در رفاهیت باشند وجهان معمور شود و پس از ما آثار عدل ما در جهان یاذگار ماند ومهتران وکهتران را فایده‌ها دهاذ [چنین!] او بر حکم اشارت این کتاب را بساخت و نامش را ظفر نامه نهاذ و بخدمت نوشروان عرضه کرد بغایت پسندیده افتاذ شهری بوی بخشیذ و بفرمود تا بزر بنوشتند هرروز یك بار بخواندی و بذان کار کردی بزرجمهر میگویذ این سؤالات را جواب می‌گفتیم و بعد از آن جمع کردیم وعرضه داشتیم گفت پرسیدم که از حق تعالی چه چیز خواهم تا همه نیکوییها خواسته باشم گفتا ...»

در نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس (= شفر) بنشان ۱۴۱۵ متمم فارسی (که تاریخ تحریر آن ۱۵ ذی القعده ۸۸۱ هجری است) آمده است:

«... درروزگار انوشروان عادل هیچ(۱) چیز از حکمت عزیزتر نبود وحکماءِ آن عصر همه متقی و پرهیزگار بودند. یك روز انوشروان ابوزرجمهر را طلب کرد وگفت میخواهم سخنی چندمفید در لفظ اندك ومعانی بسیار جمع سازی چنانکه در دینی [چنین! ظاهراً دنیی] وعقبی سودمند باشد ابوزرجمهر یکسال مهلت خواست و این چندکلمات را جمع کرد و ظفر نامه نام نهاد و بنزد انوشیروان [چنین !] برد اورا خوش آمدوشهری در اقطاع او بیفزودو فرمود که این کلمات بآب زر نوشتند ودائم باخود می‌داشت واکثر اوقات بمطالعهٔ این کتاب مواظبت می‌نمود. «ابوزرجمهر زبان بگشاد وگفت از استاد خوداستفادت می‌نمودم

---

۱ ـ مطالب منقول برسم الخط جدید مبدل شده است ، رش : نمونهٔ سخن فارسی گردآوردهٔ دکترمهدی بیانی (تهران ۱۳۱۷ ش) ص ۷۰.

واوجواب می‌گفت[۱] گفتم‌ای استاد ازخدا ... گفت...»

درنسخهٔ کتابخانهٔ دیوان‌هند (= اینديا آفيس) بنشان ۲۱۷۳[۲] آمده‌است: ... بدانکه‌آورده‌اندکه روزی نوشیروان عادل که خواجه بزرجمهر حکیم‌اوبود (؟) [درنسخهٔ ۱۶۱۰ : ... عادل‌خواجهٔ‌بزرجمهر راکه وزیر بود] طلب‌کرد وفرمودکه برای من کتابی پرداز بزرگ و خورد [چنین!] وآسان ومشکل چنانچه درین جهان کارآید و درآن جهان‌راه راست نماید وازبعد من یادگار بماند وعزیزدلهاگرددخواجه بزرجمهر برخاست وبرخواجه ارسطاطالیس[۳] رفت وگفت‌ای استاد امروز پادشاه‌مرا کارعظیم فرموده است که تجربه درمن راه نیافت و عیش‌مرا منغص‌گردانیده است ارسطو گفت [کدام کار فرموده است] گفت‌کتابی فرموده است‌آسان ومشکل خورد [چنین!] وبزرگ الفاظ خوب و عبارت مرغوب چنانچه درهردو جهان کارآید و راه راست نماید [ارستطالیس‌گفت][۴] نیکو فرموده است چندسؤال برصورت معما دینی [چنین! درنسخهٔ ۱۶۱۰ : معمای ازسؤالها] باید پرداخت

۱ـ برطبق این‌روایت‌معلوم‌میشود که بزرگمهر پس‌ازسالی که برای گرد آوری این‌سخنان مهلت خواسته بود پرسشها وپاسخهای خود واستاد(؟) خودرا جمع کرد وبنزدخسرو انوشروان برد .

۲ ـ در نسخهٔ اینديا آفيس ۱۶۱۰ (رش : فهرست نسخه‌های فارسی کتابخانهٔ دیوان‌هند ـ اینديا آفيس ـ لندن) تألیف‌هرمان اته(اکسفرد۱۹۰۳) و نسخهٔ موزهٔ بریتانیا بنشان ۸۹۹۴ نیز بتقریب همین روایت ثبت است . از نسخه‌های مذکور فقطدر این مقدمه استفاده شده است .

۳ ـ معلوم است که ارسطو وبزرگمهرهمزمان نبوده‌اند وروایت رابطهٔ استادی وشاگردی آنها براساسی‌نیست ، نیز رش : ایرج افشار، ظفرنامه ، نامهٔ ماهانهٔ یغما سال۶ ش۹ص ۳۵۸ وح۲.

٤ ـ چنین‌است‌درنسخهٔ اینديا آفيس ۱۶۱۰ (نقل‌ازنسخهٔ‌بخط آقای‌مینوی).

و آغاز مشکل نماید چون فهم شود آسان گردد و الفاظ نیك و بزرگ باشد [و در کاغذ خورد (چنین !) نوشته شود][1] فرمود که سؤال کن خواجه بزرجمهر سؤال می‌کرد و استاد جواب میداد چون هفته [2] بگذشت مرتب کرد پیش ملك برد چون پادشاه مطالعه گردانید [چنین!] بسیار خوشحال شد و فرمود که این کتاب را با آب زر بنویسند و نام این رساله ظفرنامه نهاده شد و هر روز مطالعه می‌کرد آغاز سؤال بزرجمهر پرسید که ای استاد اول از خدای ...»

در نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس مورخ بسال ۱۰۵۶ ه فرمان تصنیف کتاب از انوشروان است و پرسشگر بزرگمهر و پاسخگو استاد او ارسطاطالیس بزرگمهر در هفت روز این کتاب را مرتب کرد وآنرا در پیش انوشروان برد[3].

در نسخهٔ جُنگ خطی خانوادگی آقای محمد دبیرسیاقی :
« بوزرجمهر یکسال مهلت طلبید و این کلمات را از استاد خود جمع کرد... بوزرجمهر گفت از استاد خود ارسطاطالیس حکیم پرسیدم که ازخدا... گفت» .

در نسخهٔ خطی مورخ بسال ۱۳۲۶ (پ) روایتی ضبط شده که با آنچه در بالا آورده شده مباینت دارد : « ابوزرجمهر یکسال مهلت خواست و این نصایح را جمع و فراهم آورد نوشروان ... پیوسته باخویش داشت بفرصت ایام این نصایح متین را از آن حکیم خردمند می‌پرسید بطریق استفاده واوجوابهای باصواب میداد بدین گونه گفتم از خدای...»

۱ــ رش : ذیل صفحهٔ پیش ش ٤.

۲ــ در نسخهٔ ایندیا آفیس ۱۶۱۰ «هفت روز».

۳ــ دراین نسخه دستکاری بسیار شده است .

بنابر آنچه گذشت روایات منقول در بالا بیشتر پاسخ سؤالات ظفرنامه را از بزرگمهر میدانند. این امر نیز، اگر چه اتفاقی بنظر می‌آید، درخور ذکر است که برخی از پرسش‌ها و پاسخهای مذکور درظفرنامه با سؤالها وجوابهای مضبوط در بزمهای هفتگانهٔ خسرو انوشروان بابزرگمهر و مؤبدان که فردوسی در شاهنامه بنظم آورده مشابهت ونزدیکی دارند وموارد ذیل از آنهاست:

ظفرنامه ص۱-۲:

...گفتم‌ازخدای‌چه خواهم‌که‌همه‌چیزخواسته‌باشم؟گفت‌سه‌چیز: تندرستی‌وتوانگری وایمنی.

شاهنامه (چاپ امیربهادری) ج ۴ ص ۱۴:

دگر گفت(۱) کای مرد روشن خرد
که سرت از برچرخ می بگذرد
کدام است خوشتر مرا روزگار
ازین بر شده چرخ نا پایدار
چنین داد پاسخ سخنگوی باز
که هر کس که شد ایمن وبی نیاز
زمانه بخوبی ورا داد داد...

ظفرنامه ص۷:

گفتم هیچ‌هنر بود که‌بهنگامی عیب‌گردد؟گفت سخاوت‌بامنت‌بود.

ودرص۱۲:

---

۱ - درشعرهای مذکورهمه‌جا پرسشگر خسرو انوشروانست و پاسخگو بزرگمهر.

گفتم اندرجهان چه نیکوتراست ؟ گفت تواضعی بی مذّلت . . . وسخاوتی نه ازبهرمکافات .

ودرص ۱۹ :

گفتم نیکوئی بچند چیز تمام شود ؟ گفت بتواضع بی توقع و بکرم و سخاوت بی‌منت وبخدمت بی‌طلب مکافات .

شاهنامه ج۴ ص۱۳ :

دگر گفت کزما چه نیکو تراست
که بر دانش بخردان افسر است
چنین داد پاسخ که آهستگی
کریمی و رادی و شایستگی
فروتن کند گردن خویش پست
ببخشد نه از بهر پاداش دست

ظفرنامه ص۱۹ :

گفتم چندچیزاست که‌زندگانی‌بدان‌آسان‌توان‌کرد؟ گفت‌سه‌چیز: پرهیزکاری و بردباری وبی‌طمعی.

شاهنامه ج ۴ ص۱۴ :

بپرسید دیگر که در زیستن
چه سازی که کمتربود رنج تن
چنین دادپاسخ که گر باخرد
دلش بردبار است رامش برد
بداد و ستد در کند راستی
ببندد در کژّی و کاستی
ببخشدگنه چون‌شودکامکار[1]
نباشد سرش تند و نابردبار

درمورد ذیل مفاد دوقول منسوب به‌بزرگمهرهمسان نیست:

---

۱ ـ ظفرنامه ص۷ :
گفتم چه‌چیز است که بر دلیری نشان بود ؟ گفت عفو کردن در قدرت .

ظفرنامه ص ۴ :

گفتم کارها بکوشش است یا بقضا ؟ گفت کوشش قضا را سببست.

شاهنامه ج۴ ص۳ :

ازایشان یکی بود فرزانه‌تر   بپرسید ازاو از قضا و قدر
چنین دادپاسخ که‌جوینده‌مرد   جوان و شب و روز درکارکرد
بود راه وروزی بروتارو تنگ   بجوی اندرون آب اوبادرنگ
یکی بیهنرخفته بر تخت‌بخت   همی‌گل فشاند برو بر درخت
چنین است رسم قضا و قدر   ز بخشش نیابی بکوشش‌گذر

اما درآنجاکه فردوسی پندنامهٔ بزرگمهررا بنظم‌آورده‌است(۱) قول بزرگمهر دراین باب باآنچه درظفرنامه‌آمده سازگارتر است :

وزان پس بپرسید کسری ازاوی
که ای نامور مرد فرهنگجوی
بزرگی بکوشش بود یا ز بخت
که یابد جهاندار از او تاج وتخت
چنین داد پاسخ که بخت و هنر
چنانند چون جفت با یکدگر
چنان‌چون‌تن‌وجان‌که یارند وجفت
تنومند پیدا و جان در نهفت
همان کالبد مرد را کوشش است
اگر بخت بیدار در جوشش است

---

۱ ـ شاهنامهٔ چاپ امیربهادری ج ٤ ص۲۸

بکوشش بزرگی نیاید بجای
مگر بخت نیکش بود رهنمای

ترجمهٔ فارسی این قسمت از پندنامهٔ بزرگمهر چنین است:

« ۵۶ ـ چیزیکه بمردمان رسد ببخت بود یابه‌کنش ؟- بخشش وکنش بایکدیگر چنان‌اندکه تن وجان، چه تن بی‌جان کالبدی بیکار است وجان بی‌تن بادناگرفتنی است، وچون بایکدیگر آمیخته باشند نیرومند وسودمند باشند.

« ۵۷ ـ بخت وکنش چیست ؟ ـ بخت نیز کنش نهانی است که بمردمان داده شده است.»(۱)

مترجم کتاب

درمأخذ هائی که بمارسیده اولین مأخذکه درآن ترجمهٔ ظفرنامه از پهلوی به فارسی دری به شیخ رئیس ابوعلی سینا نسبت داده شده کتاب کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون مصطفی بن عبدالله معروف بحاجی خلیفه وبکاتب چلبی (۱۰۱۷ـ۱۰۶۷هـ) است مؤلف مذکور در این باب گوید(۲): « ظفرنامه ـ اسم اسئلة انوشروان (ملك العجم المشهور) واجوبة بزرجمهر علی لغة الفهلوی دونها انوشروان ثم امر

---

۱ ـ ارتور کریستن سن، داستان بزرجمهر حکیم، ترجمهٔ عبدالحسین میکده (رش: مجلهٔ مهر سال۱ ش ۱۰ ص ۷۹۱).

۲ـ کشف الظنون (چاپ استانبول ۱۹۴۳م) ج ۲ س ۱۱۲۰. آقای سعید نفیسی درحواشی قابوس نامه (ص۲۳۵) نوشته‌اند: « رساله‌ای باسم ظفرنامه شامل سؤالاتی که انوشروان از بزرگمهر وزیر خویش کرده و جوابهائی که‌وی

بقیه درذیل صفحهٔ بعد

نوح بن منصور السامانی وزیره ابن‌سینا بنقله‌الی‌الفارسیة فنقله .»[1]

در این عبارت چند امر محل نظر است :

ترکیب عربی و فارسی ظفرنامه نمی تواند نام کتاب محتوی پرسشهای انوشروان و پاسخهای بزرگمهر بزبان پهلوی باشد و اگر سؤالات و جوابهای منظور واقعاً صورت گرفته وخسرو انوشروان بتدوین آن پرداخته یافرمان داده نام آن مجموعه بی‌شك جز«ظفر» نامه بوده است .

ابوالقاسم نوح بن منصور سامانی ملقب به امیرمنصور یا امیر رضی در یازدهم شوال ۳۶۵ هجری (و بقول ابن‌الاثیر در سال ۳۶۶ هجری) در سن ۱۳ سالگی بپادشاهی رسید و در جمعهٔ سیزدهم رجب سال ۳۸۷ هجری درگذشت وابن‌سینا که هنگام مرگ اوجوانی هفده (یابتقریب هجده) ساله بود وزیر اونبود ودر دولت سامانیان (که در۳۸۹ هجری بسر آمد)منصب وزارت نیافت ومطابق مفادرسالهٔ

داده است وترجمهٔ فارسی آن را بشیخ الرئیس ابوعلی سینا نسبت میدهند ودر مقدمهٔ آن مذکور است که از زبان پهلوی در زمان سلطنت نوح بن منصور (۳۶۶-۳۸۷) پادشاه سامانی ترجمه شده ...» نظیر این نوشته در کتاب فلسفهٔ اسلام (بآلمانی) تألیف ماکس هورتن ص۲۱۸ و جشن نامهٔ ابن سینا ص ۵۹ و مقدمهٔ پیروزی نامه ص۹ و۱۲ و۳۲-۳۵ و۳۹ و۴۲و۴۵-۴۶ دیده‌میشود. لکن درمقدمهٔ هیچیك ازنسخه های متعدد ظفرنامه که بنظر نگارنده رسیده مطلبی مربوط باینکه ظفرنامه اززبان پهلوی در زمان نوح بن منصور سامانی ترجمه شده مذکور نیست واین خبررا اول بار حاجی خلیفه (۱۰۱۷-۱۰۶۷ ه) درکشف‌الظنون آورده است .

۱- « ظفرنامه - اسم (کذا) پرسشهای انوشروان (شاه مشهور ایرانیان) و پاسخهای بزرگمهر بزبان پهلوی که انوشروان آنرا تدوین کرد (کذا) سپس نوح‌بن‌منصور سامانی وزیرخویش ابن سینارا (کذا) بگردانیدن آن‌بزبان فارسی فرمان‌داد پس ابن‌سینا آنرا بگردانید »

سرگذشت[1] یکسال بیشتر (سال ۳۸۷ که سال مرگ نوح است) در دربار امیر نوح‌بن منصور نبوده است.

شیخ رئیس زبان پهلوی نمیدانست و در رسالهٔ سرگذشت که حاوی قسمتی از گفته های خود اوست و در تألیفات او هیچ قرینه و شاهدی بآشنائی او باین زبان موجود نیست.

ابن سینا تا آنجاکه اطلاع داریم بکار ترجمه نمی‌پرداخته است وازاو کتابی‌که مستقیماً ومستقلاً اززبان دیگر بعربی یافارسی‌درآمده باشد سراغ نداریم ودرهیچ جانیزاشارتی نیست‌که اوتألیفی‌ازدیگران را بفارسی‌گردانیده باشد.

اسم ظفرنامه در جزوکتابهای او که خود نام برده یا شاگردش ابوعبیدجوزجانی‌فهرست‌کرده یامتقدمان بثبت آورده‌اند دیده نمی‌شود.

سبك تعبیر و اسلوب انشاء ظفرنامه با آنچه در این باب در تألیفات فارسی شیخ رئیس دیده میشود اختلاف دارد.

ابن‌سینا گاه‌گاه بملاحظات مختلف درنوشته‌های خود سخنان نصیحت آمیزوکلمات‌حکمت‌آموز آورده[2] یادیگران‌ازگفته‌هاومذهب

۱ـ رش: رسالهٔ سرگذشت چاپ نگارنده‌ص۱۲وترجمهٔ فارسی آن‌ص۵۵.

۲ ـ مانندآنچه درنامه‌های شیخ (مثلا پاسخ اوبه‌شیخ ابوسعید ابوالخیر که دربرخی‌نسخه‌ها وصیة ضبط‌شده، رش: طبقات الاطباء ج۲ص ۱۹وبروکلمن ذیل تاریخ ادبیات عرب ج۱ ص۸۲۸ **gg** ۹۵ ودر خطبه‌ها وعهد وی که ظاهراً انتساب بعض‌آنها ازهمان زمان حیات شیخ بوی معمول شده بود (رش: ابن‌ابی اصیبعة طبقات الاطباء ج ۲ ص۱۹س‌آخر وفهرست نسخه‌های مصنفات ابن‌سینا تألیف دکتر یحیی مهدوی ص۱۸۲-۱۸۳ و۲۶۵ و ص ۹۸-۱۰۰ وص ۳۱۶) شیخ‌رئیس‌را درمواعظ‌ونصایح وکلمات‌حکمت‌آمیزصاحب تألیفات ذیل‌شمرده‌اند:

۱ـ خطبة‌الشیخ (= الخطبة الغراء) که نصایح دینی است، رش: فق ش ۲۲۰ (طبع **Golius** وطبع نفیسی درمجلهٔ شرق ...) بقیه درذیل صفحهٔ بعد

فلسفی او وجوامع واستخراجاتی ازاین نوع کرده‌اند[۱] ولی او تاآنجا که اطلاع‌داریم بجمع اندرز وتدوین پندنامه نپرداخته وباین نوع تألیفات چندان عنایت نداشته است. نتیجه آنکه ظفرنامه را نمی‌توان ترجمه یا اثری از شیخ رئیس ابوعلی‌سینا دانست و روایت منقول در حاجی‌خلیفه ورأی کسانی که آنرا مقبول‌شمرده‌اند[۲] صحیح نمی‌نماید وممکن است که سخنان اندرزگونهٔ ظفرنامه‌راکه منسوب‌به‌بزرگمهر حکیم بوده اگر واقعاً بزبان پهلوی‌وجود یافته بودشخصی بنام‌ابوعلی

← ۲ ـ العهد، رش : رسالهٔ سرگذشت چاپ نگارنده ص ۲۵ و ۶۰ ودکتر مهدوی، جای‌مذکور؛ فهرست قنواتی شمارهٔ ۲۳۲ ؛ نسخهٔ چاپی درحاشیهٔ‌شرح هدایة‌الاثیریة ص۳۳۶ ومابعدوتسع‌رسائل چاپ‌استانبول ومجموعة‌الرسائل طبع قاهره۱۳۲۸ص۲۰۳ ـ ۲۱۰).

۳ـ رسالة فی‌کلمات الصوفیة (که به سهروردی مقتول نیز منسوبست) ، رش: دکترمهدوی، جای مذکورص۲۹۱ ؛ فق ش۲۳۶؛ بروکلمن ۱۲ .

٤ ـ المواعظ، رش : دکترمهدوی، جای‌مذکور ص۲۰۰؛ فق ش۲٤۰ و ۲٤۳؛ ارگین۱۹۲ و۲۰۱ ؛ بروکلمن III ٦۸ .

۵ ـ نصائح‌الحکماء للاسکندر، رش: دکترمهدوی، جای‌مذکورص۲٤۱؛ فق شمارهٔ ۲۵۵؛ ارگین ۲۰۰ ؛ بروکلمن II ۹۵ (نسخهٔ نورعثمانیه بنشان ٤۸۹٤ ، ۳۷سطر ورقهٔ۲۵۲) .

---

۱ ـ دوچشم‌سر زنور عقل گردد روشن ورهبر ـ چنین گفتست در اسرار خواجه بوعلی‌سینا. دیوان‌سنائی ص۵۳۵ . « دنباله‌آن عمل‌نیك آنست که مبنی برنیت خیروخالص‌باشد ونیت‌خالص ازپیشگاه علم صادرمیشود. حکمت‌سرچشمه تمام فضائل است» نقل ازمکتوب ونصایح(= وصیة) شیخ‌الرئیس بشیخ‌ابوسعید ابوالخیر بنقل‌آقای دبستانی‌مجلهٔ‌آینده سال‌اول ص۴۳۸ ودر بعض کتب اخلاقی همچون اخلاق‌ناصری واخلاق‌جلالی نیز این‌کارصورت گرفته است .

۲ ـ رش : سالنامهٔ پارس‌سال۱۳۱۱ ص۳۷

ترجمه‌کرده وبعد دیگران تصورکرده باشند که مترجم ابوعلی سینا بوده‌است[1] ونیز ممکن‌است[2] که روایت‌اصلی‌ظفرنامه‌بروزگارامیر ابوصالح منصوربن نوح (۳۵۵ـ۳۶۶ ﻫ) (درکشف الظنون دراین مورد نام پسرش آمده) وبفرمان‌او، بهمت دستورش‌ابوعلی محمدبن‌محمدبن عبدالله تمیمی بلعمی معروف به امیرك (م. ظ ۳۸۶ ﻫ) بفارسی ترجمه شده باشد وبعد دیگران از عنوان دستور و کنیهٔ ابوعلی تصور کرده باشندکه مقصود ابوعلی‌سیناست واورا وزیر امیرسامانی‌ومترجم‌کتاب منظور نوشته باشند .

ایران‌شناس معروف استاد ارتورکریستن‌سن دانمارکی درکتاب داستان بزرجمهرحکیم[3] گوید: [4] «راجع بکلمات‌بزرگمهرچندین مجموعه در زبان فارسی موجود است . حاج خلیفه بکتابی اشاره میکند[5] که شامل سؤالات انوشیروان و جوابهای بزرگمهر است که بامر امیرسامانی نوح‌بن منصور (۹۹۷ ـ ۹۹۶ میلادی برابر ۳۸۶ تا ۳۸۷ هجری) بوسیلهٔ وزیر او ابن‌سینا باسم‌ظفرنامه ازپهلوی‌بفارسی ترجمه‌شده است . یك کتاب ظفرنامه یافت میشود که شامل کلمات

---

۱ ـ چنانکه برخی‌از مؤلفان رسالهٔدفع‌خوف ازمرگ‌را که از ابوعلی مسکویه است بابوعلی سینا نسبت داده‌اند . نا گفته نماند که ابوعلی مسکویه بنوع ادبی اندرز توجه‌داشته ومقداری ازآنها از جمله آداب بزرگمهر را در جاویدان‌خردآورده است .

۲ ـ هرچند مستبعد می‌نماید وسبك انشاء ظفرنامه نیز درمقایسه باتاریخ نامهٔ بلعمی این امررا تأیید نمی‌کند .

۳ ـ ترجمهٔ عبدالحسین میکده . مجلهٔ مهر سال اول ش ۶ و ۷ و ۹ و ۱۰و۱۱ و۱۲ .

۴ ـ جای‌مذکور ش۷ ص۵۳۵ ـ ۵۳۶ .

۵ ـ چاپ‌فلوگل مجلدچهارم صفحهٔ ۱۷۵ نمرهٔ ۸۰۱۵ .

بزرگمهر است وش . شفر[1] آنرا درمجلد اول کتاب خود موسوم به « قطعات منتخبهٔ فارسی»[2] طبع کرده وتصور نموده است اینهمان کتابی است که حاج خلیفه[3] بآن اشارت نموده است .

«این تصور بهگمان من باین دلیل قابل تردید است که ظفر نامهٔ که شفر طبع نموده کتاب حکم و مواعظ است که چنانکه از مقدمهٔ آن مستفادمیشود بزرجمهر بر فرمان خسرو انوشیروان تدوین نموده که پس از پسندیدن فرمان داده است آنرا بزر نویسند.

«این کتاب ترجمهٔ پندنامك پهلوی نیست بلکه کتابی است اصلاح شده که ازمأخذ اصلی چنان دور افتاده است که بزحمت چهار پنج سؤال و جواب آن بایکدیگر تطبیق میکنند .

«بجای گفت وشنود ومکالمات بهم پیوسته ولی قدری مشوش که در پندنامك یافت میشود ظفر نامه شامل یك سلسله سؤال وجوابهای مجزائی است که دارای هیچ رابطهٔ منطقی نمیباشند. علاوه بر این چنانکه قبلاً دیدیم فردوسی در کتاب شاهنامه قسمتی از پندنامك را نقل نموده که هرچند قطعاً اصلاحاتی در آن شده معهذا بااینکه بزبان شعر است نکات مهم مأخذ اصلی را حتی در ترتیب موادکاملاً رعایت نموده است بطور قطع میتوان دانست که مأخذ فردوسی ترجمهٔ عربی پندنامك نبوده وترجمهٔ فارسی متن پهلوی پندنامك مأخذ مستقیم او بوده است زیرا فردوسی

---

۱ - Ch. Chefer

۲ - Chrestomatie Persane

۳ - شفر(مقدمهٔ صفحهٔ ۳ و مابعد) تصور می کند که مترجم همان فیلسوف معروف ابن سینا (او یسن) یا پدر او که در دربار سامانیان خازن بوده است می باشد.

مقداری زیاد لغت وجمله استعمال نموده که از لغات و جمل پندنامك پهلوی است که بصورت کلمات فارسی در آمده اند . در کتاب فردوسی و در کتابی که حاج خلیفه بدان اشاره میکند گفتگو از سؤالاتی است که انوشیروان میکند وجواب هائی که بزرجمهر میدهد ولی در ظفرنامه که شفر انتشار داده است، بر خلاف آن دو بزرجمهر شاگردی است که از استاد ومربی خود که نامی از آن میبرد استفادت می کرده و او جواب می گفته است.

«بنابراین باید باور نمود که فردوسی که شاهکار خودرا (تقریباً بین سنه ۹۹۵ و ۹۹۹ میلادی[1] برابر ۳۸۵ تا ۳۸۹ هجری) در مملکتی که در تسلط سامانیان بوده فراهم می آورده است، برای تهیهٔ این فصل منبعش ترجمهٔ فارسی ای بوده است که در آن زمان بامر امیر سامانی بوسیلهٔ ابن سینا (قطع نظر از آنکه دارندهٔ این اسم بزرگ را بشناسیم) ترجمهٔ شده است .

«با این مقدمه ظفرنامهٔ که شفر طبع نموده نبایداز ابن سینا باشد و باید عبارت از افکار تازهٔ باشد که باخاطرات مبهمی از نسخهٔ اصلی باقی مانده بوده تلفیق داده باشند.»

واستاد در جای دیگر آرد[2] : «مجموعهٔ کلمات بزرجمهر که در تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی[3] موجود است جز نقل ظفرنامهٔ غیراصلی با تغییرات و تصرفات چیزی نیست .»

---

۱ ـ نولدکه «حماسه ملی ایران» چاپ دوم صفحهٔ ۲۶ .

۲ ـ جای مذکور ش ۷ ص ۶۸۹ .

۳ ـ چاپ برون (اوقاف گیب سری ١٤ ـ اول) صفحه ۷۳ .

وهم استاددرجای دیگرگوید[1]: «در اواخر قرن دهم میلادی (قرن چهارم هجری) پندنامك[2] بااصلاحات و الحاقات لازمه برای موافق کردن آن باذوق وفکر عامهٔ مسلمین بفارسی ترجمه‌شد واین همان ترجمه‌است‌که فردوسی آنرا درشاهنامه [بشعر] آورده است[3].

«ظفرنامهٔ‌فارسی‌که امروز وجود دارد نیزهمان ترجمه است که با تعبیرات [ظ. تغییرات] بیشتری آمیخته شده‌است.»

درنوشته استادچند امر درخور توجه خاص‌است :

مجموعهٔ‌مذکور درکشف‌الظنون‌حاجی‌خلیفه‌مشتمل بر«سؤالات انوشروان و جوابهای بزرگمهر که بامر امیرسامانی نوح بن منصور بوسیلهٔ وزیر اوابن‌سینا باسم‌ظفرنامه از پهلوی بفارسی ترجمه شده» واستادآنرا اولین‌ظفرنامهٔ‌فارسی‌خوانده باجمیع‌خصوصیات مذکور[4] بدلایلی‌که پیش ازاین‌آوردیم وجود نیافته است تامنبع فردوسی در

---

۱ ـ جای‌مذکورش۱۰ص۷۸۶ .

۲ ـ استاد کریستن سن‌پندنامك وزرگمهرراساخته وپرداختهٔ‌روحانیان زرتشتی درقرن‌نهم‌میلادی (قرن‌سوم‌هجری) میداندجای مذکورص۷۸۵ ـ ۷۸۶ نیز رش: ص۴۶۲ وبعد،۵۳۶ و ۶۸۹ و۷۸۹ـ۷۹۲ .

۳ـ استاد کریستن‌سن‌بی‌حجتی‌استوار این‌ترجمه‌را «اولین‌ظفرنامهٔ‌فارسی» نام‌نهاده (رش : جای‌مذکورص ۷۹۲) وظفرنامهٔ مورد نظرمارا «دومین‌ظفرنامهٔ فارسی» خوانده‌است (رش : جای‌مذکورص ۸۷۵ ـ ۸۷۶).

۴ ـ روایت‌واحدوسکوت جمیع نویسندگان پیش ازحاجی‌خلیفه ـ امر نوح‌بن‌منصور باابن‌سینا که برای پزشکی بدرگـاه اوخـوانده شده‌بود ـ وزارت ابن‌سینا ـ نام‌ظفرنامه ـ پهلوی‌دانستن‌ابن‌سینا ـ پرداختن ابن‌سینا بکارترجمه .

نظم پندنامه بوده باشد[1] حاجی خلیفه هم آنچه آورده باز نمای روایت دستبردهٔ کاتبان نابکار راجع بمجموعهٔ پرسش و پاسخهای منظـور است و خود چنین رساله‌ای در دست نداشته والا بنا بر شیوهٔ معمول خویش از آغاز آن چیزی نقل میکرد.

تصور شارل شفر هم که ظفرنامهٔ موجود همان کتابی است که حاجی خلیفه بآن اشارت کرده در آنچه مربوط بامیر سامانی و ابن سیناست بهمان دلایل باطل مینماید.

ظفرنامهٔ فعلی چنانکه استاد کریستن سن بحق در یك جا[2] نوشته است ترجمهٔ پندنامك پهلوی منسوب ببزرگمهر نیست و رأی بر اینکه «کتابی است اصلاح شده که از مأخذ اصلی ...»[3] دور افتاده یا اینکه «همان ترجمه [پندنامك وزرگ میتر] است که با تغییرات بیشتری آمیخته شده»[4] دور از صواب می نماید.

پندنامك پهلوی و ظفرنامه دو تألیف جدا و مستقل اند که تنها مفاد یك

۱ـ ولی تردید نیست که رسالهٔ پهلوی پندنامك وزرگ میتر (= ایاتکار و زرگ میتر = یادگار بزرگمهر) پیش از فردوسی یا درعصر او بفارسی درآمده بود و همین است مأخذ آن شاعر بزرگ درآنچه در شاهنامه (چاپ امیر بهادری ج ٤ ص ۲۷ـ۲۹) زیر عنوان «پنددادن بزرجمهر نوشیروان را وسخن گفتن او در کردار و گفتار نیك» آمده است.

۲ـ جای مذکور ص ٥۳٦.

۳ ـ عقیدهٔ کریستن سن، درجای دیگر رسالهٔ خود، رش: مجلهٔ مهر سال ۱ ش ۷ ص ٥۳٦.

٤ ـ عقیدهٔ استاد درجای دیگر رساله ، رش: مجلهٔ مهر ص ۷۸٦ .

قول[1] در آندو مطابق و دو[2] قول[3] اندکی نزدیك بهم است اما پندنامك منظور با آنچه فردوسی در شاهنامه نقل کرده چنانکه استاد کریستن‌سن نوشته است قطعاً بستگی دارد هرچند دانسته نیست که ترجمهٔ بکار بردهٔ فردوسی در چه زمان و بخواست و کوشش چه کس انجام گرفته است.

چنانکه پیش از این دیدیم در بارهٔ صاحب مجموعهٔ گفت‌وشنودهائی که فعلاً ظفرنامه خوانده میشود در مقدمه‌های گوناگون نسخه‌های آن روایتهای مختلف ضبط شده و بر وفق یکی از آن روایتها که در قدیمترین نسخه‌های موجود آن مجموعه محفوظ است پرسشها با نوشروان و پاسخها به بزرگمهر منسوب گشته و ظاهراً آنچه در کشف‌الظنون در این باب آمده انعکاس همین روایت است پس اختلاف روایت در بارهٔ پرسش کننده

---

۱ ـ مربوط به کوشش و قضا (رش: ظفرنامه ص ٤ س ٤ ـ ٥) که در پندنامك به کنش و بخت تعبیر شده و با تفصیل بیشتر آمده است (رش: مجلهٔ مهر سال ۱ ش ۱۰ ص ۷۹۱ بند ۵٦) و در شاهنامه بکوشش و بخت یاد شده (رش: شاهنامهٔ فردوسی چاپ امیر بهادری ج ٤ ص ۲۸: وزان پس بپرسید کسری ازوی...) .

۲ ـ نه «چهار پنج سؤال وجواب» چنانکه در رسالهٔ استاد کریستن‌سن آمده است.

۳ ـ این قول پندنامك: (جای مذکور ص ۷۹۲) «که مستمندتر؟ درویش نابخرد کجرو» با این گفت‌وشنود ظفرنامه ص ۱۰ س ۳ ـ ٤ : «گفتم درین جهان که بدبخت تر؟ گفت درویش که تکبر کند» قول پندنامك در شاهنامهٔ فردوسی (چاپ امیر بهادری ج ٤ ص ۲۸) بدین صورت است:

بدو گفت کاندر جهان مستمند ... کدامست بدروز و ناسودمند
چنین داد پاسخ که درویش زشت ... که نه کام یابد نه خرم بهشت

و دیگر این سؤال و جواب مذکور در شاهنامه (ج ٤ ص ۲۸) :

بدو گفت کسری که رامش کراست ... که دارد بشادی همی پشت راست
چنین داد پاسخ که آن کو زبیم ... بود ایمن و باشدش زرّ و سیم

با فقرهٔ ذیل در ظفرنامه (ص ۹) «... گفتم بتر از مرگ چیست؟ گفت بیم و درویشی.»

و پاسخ‌دهنده که ناشی از گوناگونی مقدمه‌های الحاقی است دلیل و نمودار اختلاف و جدائی و اصلی و غیر اصلی بودن ظفرنامه‌ای که حاجی خلیفه بدان اشاره کرده و ظفرنامه‌ای که شفر انتشار داده (و مجموعهٔ «سخنان بزرجمهر» که در تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی موجود است) نتواند بود.

سبب تألیف ظفرنامه

بنابر آنچه از مقدمه‌های گوناگون ظفرنامه بر می‌آید سبب تألیف کتاب جواب‌دادن بمسألهائی است که بر خسرو انوشروان مشکل افتاده است تا علم بآنها حاصل شود و شك ازدل برخیزد(۱). یاجمع کتابی نیکو و لطیف بلفظ کوتاه و بمعنی تمام و خواندن آسان از بهر انوشروان چنانکه بدین جهان و بدان جهان بکار آید و خسرورا یادگاری ماند.(۲) یافراهم آوردن کتابی... که چون بدان عمل کنند بر نیکوئیها ظفر یابند و جمهور رعایا دررفاهیت باشند و جهان معمور شود و پس از خسرو، آثارعدل او درجهان یادگارماند ومهتران و کهتران را فایده‌ها دهد(۳). اما روشن است که آنچه در این مقدمه ها آمده جز روایت مقدمهٔ نسخهٔ مضبوط درخردنامه که تا حدی ممکنست نمایندهٔ غرض جامع رسالهٔ اصلی باشد(٤) بقیه اعتبار وارزش تاریخی ندارد و بامطالعهٔ آنها معلوم میشودکه بیشتر آن سبب سازیها پیرایه هائی است که متأخران چنانکه درموارد دیگر نیز بنظر میرسد بتدریج بر نسخهٔ اصلی بسته‌اند.

۱ـ خردنامه (چاپ نگارنده ص۱۸).

۲ـ رش: مقدمهٔ نسخهٔ کتابخانهٔ مراد ملا (حمیدیه).

۳ـ رش: مقدمهٔ نسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا (مجموعهٔ بنشان or۷۸۶۳).

٤ـ باین‌اندازه که پاسخهائی ببعضی‌از سؤالات پراکندهٔ اخلاقی داده‌شود.

تاریخ تألیف رساله

زمان انشاء یاترجمهٔ مجموعهٔ اندرز هائی‌که فعلا بنام‌ظفرنامه معروفست بدرستی معلوم نیست ولی‌محققاً بسیار قدیم است زیرا سبك آن درجمله های‌کوتاه وتجزیهٔ مطالب وتقسیم‌آن برجمله های‌کوچك واثبات هرفعل درجای خود وپرهیز از حذف افعال بقرینه و تکرار یك کلمه درجمله های پیاپی بدون استفاده از ضمیر یا کلمهٔ مشابه و مترادف وتکرار واو های عاطفه وایجاز و اختصار وسادگی در مطالب وپرهیز ازآرایش‌کلام وقلت نسبی لغات عربی‌وترکیب عبارت وشکل جمله بندی ازحیث‌ساخت نحوی وطرزوطریقهٔ تعبیر بازبان پهلوی وزبان دری عصرسامانیان واوایل غزنویان نزدیکی دارد و شیوهٔ آن مانند بسیاری از پند نامه‌های دیگر فارسی بیشتر تحت تأثیر شیوهٔ اندرزنامه های پهلوی است.

بادرنظرگرفتن اختلاف نسخه‌های ظفرنامه ثابت میشود که در انشاءآن بتدریج تصرفاتی کرده وآنرا بصورت تازه‌تر درآورده[۱] و حتی‌گاهگاه جمله‌هائی باصل افزوده‌اند .

ذکر نام خسروانوشروان وبزرگمهر دراین‌کتاب شایدقرینه‌ای برقدمت آن باشد شیوهٔ گفتار و سخن پردازی این مجموعهٔ اندرز بابیشتر قطعه هائی که درکتاب مسمّی به خردنامه و ترجمهٔ کتابهای

۱ـ مثلا کلمه «اندر» راکه تااوایل قرن پنجم بجای‌در متداول بوده گاه بصورت اخیر مبدل کرده‌اند رش : ص۳س۴ وص۶ س۲ وص۷ س۵ وص۱۰س۴ و ۶ وص۱۲ س۳ وص۱۴ س۱ وص۱۵ س۱وس۱۳ وص۱۶ س۲ وص۱۷س۵ و گاه « اندر » آورده‌اند : ص۱۲ س۶وص۱۳ س۲ وص۱۴ س۳و۴.

پهلوی[۱] آمده مشابهت بسیار دارد اما هیچ دلیل محکم وقاطعی در این رساله بنظر نگارنده نرسیده که باتکای آن بتوان روایت فعلی آنرا ترجمهٔ مستقیم متنی پهلوی دانست بلکه تحقیق ومطالعهٔ کلمات واصطلاحات این احتمال را قوت می‌بخشد که اندرزهای ظفرنامه ترجمه متنی عربی است که بظن قوی خود ترجمهٔ متنی پهلوی بوده است ووجود کلمات عربی خاصه بعضی از آنهارا در اندرز های منظور باید بیشتر از تأثیر زبانی که از آن نقل شده دانست تاا ثر وخصوصیت زبان عصری که اندرزها در آن نوشته شده است .

از این حیث کلمه های تازی و ترکیبات عربی الاصل که فارسی آنها درقرن چهارم وپنجم هجری بسیار متداول بوده وهمچنین ترکیبات مختلط فارسی وعربی که دراین رساله بکاررفته درخور تأمل و دقت است[۲].

۱ــ که ترجمه گونهٔ منظوم چهاررساله از آنها در کتاب شاهنامهٔ فردوسی آمده است :

۱) ایاتکار زریران (نظم دقیقی) .

۲) کارنامك ارتخشیر پاپکان .

۳) ایاتکار وزرگ میتر (= یادگار بزرگمهر = پندنامك و زرگ میتر = پندنامهٔ بزرگمهر).

٤) مادیکان چترنگ (یا گزارش شطرنگ ونهادن وینردشیر) . رش · مقالهٔ بهارمجلهٔ مهرسال ۲ص٤۸۸ .

۲ــ مثلا: حذر ــ خسیس ــ حقیر ــ علم ــ عالم ــ عفو ــ قدرت ــ ضایع ــ مروت ــ بخیل تکبر ــ ذل ــ فساد ــ عدل ــ حمیت ــ طمع ــ مکافات ــ خصلت ــ عز ــ حرص ــ عهد ــ همت ــ معاملت ــ مجهول ــ غریب ــ عبادت ــ عمل ــ فکر ــ نصیحت ــ خطا ــ استخفاف ــ علما ــ صادق ــ عاقل ــ حسب ــ کرم ــ حیلت ــ حاجت ــ ذخیره ــ استعجال درخیرات ــ تواضعی بی‌مذلت ــ حریصی ازعالمان ــ اصل‌تواضع ــ علمی تمام ــ بدفعل ــ تواضع بی‌توقع ــ خدمت بی‌طلب مکافات ــ زیادت عبادت.

جملاتی ازظفر نامه عیناًدر کتابهای فارسی‌قدیم دیده میشود[۱] و این نشان میدهد که مجموعهٔ اندرزهای مذکور یا چیزی از آن نوع مشابه ومشترك باسخنان موجود درظفر نامه پیش از آنکه نسخهٔ‌فعلی خردنامه نوشته شود (سال ۵۹۴) وحمدالله مستوفی اندرزهای‌موجود کنونی درظفر نامه را درکتاب تاریخ گزیده (۷۳۰ هـ) بیاورد[۲] وجود داشته است لکن تعیین قطعی تاریخ تألیف یا ترجمهٔ این اندرز ها آسان نیست اگر با مطالعهٔ دقیق مجموعهٔ قطعات خرد نامه یا کشف نسخه‌ای قدیمتر ازنسخهٔ‌موجود آن بتوان زمان‌گردآوری خردنامه وکیفیت آن را معین‌کرد شاید مشکل‌تعیین زمان وتحریر اندرزهای ظفر نامه آسان گردد ظفر نامه بصورت کنونی لااقل از قرن هشتم مشهور ومعروف ومورد توجه واقبال بوده است وقرینهٔ واضح ومؤید این امر فراوانی نسخه های‌آن و نقل آن بتمامی[۳] در چند کتاب قدیم می‌باشد.

روایت غیرمستقیم ازظفر نامه نسبةً معدوداست وتنها چندفقره ازاندرزهای آن درکتابها[٤] بنظررسیده وآنهاممکنست ازظفر نامه یانسخه‌ای ازخردنامه یاتألیفی ازآن نوع گرفته شده باشند.

راجع بنوع ادبی اندرز و رواج آن درایران واندرزهای مشابه بااندرزهای ظفر نامه درمقدمه وتعلیقات خردنامه بحث خواهیم‌کرد.

۱ـ رش: غزالی، نصیحة‌الملوك ص۱۲۲و۱۲۳و۱۲٦و۱۳۰و۱۳۳.

۲ـ چنانکه گفتیم حمدالله مستوفی باین مجموعه نام‌ظفر نامه نداده‌واین عنوان را برای تألیف بزرگ منظوم خود اختیارکرده‌است.

۳ـ مانند تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی قزوینی وآثارالوزراء عقیلی

٤ـ مانند نصیحة‌الملوك غزالی ورسالهٔ صناعیهٔ میرفندرسکی

وضع و ترتیب ظفرنامه

درصورت ووضع وترتیب ظفرنامه اموری ملاحظه میشودکه در بیشترآثار نوع ادبی پند واندرز مشهود است.

یکی ازصورتهای اندرزنامه‌ها صورت پرسش وپاسخ است بدین نحوکه شاگردی ازمعلم یاشاهی ازوزیر ...[1] سؤال میکند ومخاطب جواب میگوید وموعظه ونصیحت باین وضع انجام میگیرد ظفرنامه نیز اساساً مبتنی برپرسش و پاسخ است صورت پرسش و پاسخ در ادبیات ایران معمول بوده[2] وما نمونهٔ آنرا دررسالهٔ پهلوی ایاتکار وزرگک میتر[3] (یادگار بزرگمهر = پندنامهٔ بزرگمهر) می‌بینیم در شاهنامه نیز انوشروان با «دانندگان سخن» وحکیمان ومؤبدان

---

۱ ـ شنیدم که برشاه‌فرخ بود   که‌دستور پاکیزه پاسخ بود...
تحفة الملوك ص ٦٩.

۲ ـ حتی‌در کتابهای غیرازنوع اندرزنامه مانند کتاب المحاورة فی‌الطب بینه(یعنی بین‌حارث‌بن کلده ثقفی) وبین کسری انوشروان(رش : ابن‌ابی‌اصیبعة طبقات‌الاطباء ج۱ص۱۱۳) . برای ترجمهٔ این‌فقره رش : گنجینهٔ معارف ش ۵ ص۱۵ ـ ۱۹ .

۳ ـ این‌رساله درضمن‌متنهای پهلوی جاماسب‌آسانا(بمبئی۱۹۱۳) ص ۸۵ ـ ۱۰۱ چاپ شده وترجمهٔدری متن‌پهلوی مأخذ مستقیم فردوسی درنظم پندنامه بوده است. (رش : شاهنامهٔفردوسی چاپ‌امیربهادری‌ج۴ص۲۷ ـ ۲۹در زیرعنوان:«پنددادن بزرجمهر نوشیروان‌را وسخن گفتن‌اودر کردار و گفتار نیك» نیزرش: بهارسبك‌شناسی‌ج۱ص۱۲۳؛ ارتو کریستن‌سن ، داستان بزرجمهرحکیم، ترجمهٔ عبدالحسین‌میکده (مجلهٔ مهرسال ۱ ش٦ص٤٥٥).

ودانایان وبخردان وردان[1] ازبزرگمهر پرسش‌های متوالی میکنند و پاسخ آنها را میشنوندو بسیاری از سخنان منسوب ببزرگمهر و انوشروان یا یکی از آندو نیز بر همین طریق پرسش و پاسخ سامان یافته است[2].

در این روش که نزد گروهی از دانشمندان اسلامی نیز بکار آمده گاهی متکلم ومخاطب هر دومعلوم‌اند وگاه متکلم مجهول ومخاطب معلوم است یا بعکس وگاهی هر دو ناشناس‌اند[3] وگاه نیز یك مؤلف سؤالهائی طرح کرده خودبآنها جواب میدهد.

نوع سؤال و جواب در این موارد متفاوتست وحتی گاه مطالب علمی یاشبه علمی بصورت سؤال وجواب مطرح میشود[4].

ازخصوصیات این نوع ادبی رعایت ایجاز و اختصار درسؤال وجواب وخالی بودن آنها ازحشو وزواید است واین صفت درظفرنامه نیزمشهود است.

درسخنان پندوحکمت واندرز ومواعظ نظم دستگاهی (سیستماتیك) وانتظام افکارکمتر دیده میشود واغلب یافتن رشتهٔ پیوستگی ورابطهٔ منطقی گردآوری آنها کاری دشوار است. آنچه درمرتبهٔ اول مورد

---

۱ ــ رش : شاهنامه (چاپ امیر بهادری ص ۱۳ ــ ۱۸)، بزمهای انوشروان با بزرجمهر و مؤبدان.

۲ ــ رش : متن عربی سؤال وجواب بین آندو یا بین مردی ناشناس و بزرگمهر، گنجینهٔ معارف سال اول ش ٦ ص ٤.

۳ ــ مثلا: تحفة الملوك ص ۹۲: «از رسول پرسیدند..» یا «حکیمی را پرسیدند..»

٤ ــ مانند کتاب «فی البول علی طریق المسئلة والجواب» مقالة ازحنین بن اسحق (رش : ابن الندیم، الفهرست ص ۲۹٤) والکافی کناش بزرگ جبرائیل ابن عبیدالله بن بختیشوع (در پنج مجلد) که آنرا برای صاحب بن عباد کرد.

نظر کرد. آورندگان مجموعهٔ اندرزهاست اصل مفید وزنده بودن و بموقع آمدن وبجا نشستن وتنوع وگوناگونی و جلب خواننده وتأثیر در او [۱] ودفع یکسانی ورفع ستوهی ناشی از تکرار است.

اندرزنامه‌ها اغلب نمایندهٔ مذهب فلسفی یادینی خاص نیستند وازقید یك‌طریقهٔ منظم اخلاقی آزاد اند آنچه در آنها محسوس است نتیجهٔ ترکیب تعلیمات سودمند وعالی مذاهب اخلاقی و دینها یاثمرهٔ تجربهٔ عامه است بهمین‌ملاحظه دراین اندرزها تعصب عقیدتی وخامی وسخت‌گیری وکافرشماری دیگران دیده نمیشود جانب بلندنظری و تساهل و تسامح ملحوظ گشته وحتی احیاناً باین‌امر سفارش شده است [۲]. درظفرنامه‌نیز بتقریب این‌خاصیت حس میشود [۳].

شمارش و تعداد در بسیاری از مجموعه‌های اندرز و حتی پند نامه هـای منظوم مقام خاص دارد وبعضی از رقمها مانند سه وچهار و پنج وهفت توجه بیشتر شده و از این حیث میتوان گفت‌که سخنان حکمت بصورت بیش ازمعنی‌منتظم است.

پندهائی‌راکه‌در آن‌لفظ سه‌وچهار وپنج‌تکرار شده ثلاثیلات و رباعیات‌وخماسیات [٤] گویندد‌راین‌اندرزهاگاه‌صاحب آنها شناخته‌است

---

۱ ـ مثلا رش : داستان حسین باغلام . تحفة‌الملوك‌ص۸۸.

۲ ـ رش : مثلا قابوس‌نامه ص ۱۸۳ (طبع نفیسی) .

۳ ـ رش : ص ۵و ۷و ۸ و ۱۲ و۱۵ و۲۲ .

٤ـ رش : لطایف‌الطوایف ص۱۹۳ و۱۹۵ برای ثلاثیات (اندرزهای سه لختی یا سه‌گان سه‌گان) رش : ظفرنامه ص۱و٤و٦و١٤و١٥و١٧و١٩و٢٠ ؛ تحفة‌الملوك (باهتمام کتابخانهٔ طهران) ص ۸۸ ؛ سیرت ابن‌خفیف (چاپ ایرج

بقیهٔ حاشیه ذیل صفحهٔ بعد

و گاه ناشناس و گاه در یك اندرز ظاهراً بملاحظهٔ قرینه‌سازی یك رقم تکرار میشود[1] وگاه رقم ذکر نمی‌شود ولی اندرز دارای چند جزو است[2] وگاه پرسش بنحوی است که ذکر رقم یاشمارش چند امرواجب می‌نماید[3].

ارزش فلسفی ظفرنامه

درظفرنامه، اصلی اخلاقی که صفت فلسفی داشته و چنانکه در تألیفات اخلاقی پیوسته ومنتظم مشهود است، محور سخنان ومطالب باشد، وجود ندارد وپرسش وپاسخهای جدا وپراکنده وحتی مشوش و دور ازاستدلال آن مبتنی برپیوندی منطقی یاتحقیقی‌عمومی‌درماهیت فعالیت اخلاقی بروفق مذهب فلسفی خاص نیست. اما اظهار نظرها وتجربه ها وبیان احساساتی‌که درمعنی وباطن بهم پیوسته‌اندوبصورت

افشار) ص۲۱٤ ؛ عطار تذکرةالاولیاء (چاپ براون)ص۱٦۸؛ منتخب جوامع الحکایات ص۱۹۸ وبعد ؛ جامی بهارستان ص۳۷ ؛ برای رباعیات (اندرزهای چهارلختی یاچهارگان چهارگان) رش : ظفرنامه ص۸ و۱۰ و۱۵ ؛تحفةالوزراء چاپ‌عکسی ...؛ برای خماسیات رش : جامی ، بهارستان ص۳٤ ...

۱ـ ظفرنامه ص۲۱ ؛ جامی ، بهارستان ص۳۷ : حکمت : سه کار از سه گروه زشت آید ... ؛ تحفةالوزراء (ص۹) چهار چیز عاقبت چهارچیزاست ....

۲ـ ظفرنامه ص۱۰-۱۱ و۱۲-۱۳ و۱۵و۱٦ و۱۷ و۱۸-۱۹ و ۲۰ و۲۱-۲۲ . عطار ؛ تذکرة الاولیاء (ج۱ص۱٦۸) : «گفتند صحبت ...» .

۳ـ ظفرنامه ص۱۹ : «گفتم چند چیز است که ... » «گفت سه چیز...» «گفتم باچند گروه نکوئی بکنم ...» «گفتم نیکوئی بچند چیز تمام شود ...».

اندرز جلوه‌گر می‌شوند بتقریب بازنمای نظریهٔ اخلاقی عمومی واحدی هستندکه تاحدی راه پیشرفت بسوی مذهب وتعلیمات اخلاقی منتظم را نشان میدهند . ظفرنامه اصلاً یك تألیف ادبی تعلیمی است که از ملاحظات دینی واندیشه های حکمت آمیزونوادروسخنان ومحاورات سادهٔ عارف وعامی بوجودآمده وهنربزرگ نهفتهٔ آن ترکیب آن اجزاء و سازگار ساختن نسبی آنهاست ترکیبی که از حیث ارائهٔ دستورهای اخلاقی مربوط بتدبیرواداره امورشخصی وخانوادگی واجتماعی درخور دقت است واجزاء آن بیشتر راجــع به کارها و مسائل حکمت عملی مورد علاقه وتوجه همگان است این محاورهٔ اخلاقی اگر ازجنبهٔ غیر منتظم بودن آن بگذریم ازجهت صورت بی‌شباهت به بعضی از پند و اندرزها وگفتگوی اخلاقی قدما[۱] نیست .

جنبهٔ دینی این رساله نسبةً ضعیف است وافکارزهد وپارسائی وآثار رفض[۲] شهوات وگزیدن آن جهان ودست بازداشتن ازاین[۳] ومجاهدهٔ نفس برای سلامت روحانی وبدبینی وتلخکامی[٤] جزدرچندمورد در آن

۱ـ مثلا محاورات Les Entretiens اپیکتتوس فیلسوف رواقی . (در بارهٔ این محاورات رش : کروازت ، تاریخ ادبیات یونان ج۵ص۴۵۷) و نیز دستورهای پلوتارخس راجع بهخانواده (همانجا ج۵ص۵۱۲) .

۲ـ رش : ص۱۷.

۳ـ ص۸ و۱۱ و۱۷ .

٤ـ رش : ظفرنامه ص٦ : تندرستی وراستی وشادی ودوست مخلص را کس بجمله نیافتست. ونیزص۱۱ .

مشهود نیست[۱] ودر آن چند موردهم ظاهراً نیرو ومایهٔ کوشائی مذهب زرتشتی که این سخنان اساساً برانگیختهٔ حس و فکر و عمل پیروان یاهوی خواهان آنست[۲] مانع میشود که قدرت و امید کار و اندیشهٔ خیررسانی[۳] بکلی ازمیان برود.

اعتقاد بخدا[٤] وقبول تأثیر نسبی (نه مطلق) قضا (= بخت)[٥] در بعضی ازسخنان این رساله محسوس است ولی کوششی درفهم سامان و نهاد عالم یاخرده گیری از آن مشهود نیست ونظام آن بهمانگونه که هست پذیرفته شده است. جنبهٔ عملی وانتفاعی عمومی دستورهاوصفات جسمانی واخلاقی وحقایق قلبی وعقلی واجتماعی جاری که درحکمت های ظفرنامه جلوه گرگشته و بصورت تعبیرات متشکل ودستورهای سودمند زندگانی درآمده درخورملاحظه است واصول حکمت عملی که بآنها اشاره و سفارش شده هرچند چنانکه گفتیم انتظام یافته و وابسته بیك مذهب فلسفی معین نیست ولی بسبب روانی وسادگی گفتار

۱- اگرسخنان ظفرنامه ازیك تن باشد یاگردآورنده سخنان پراگنده شخص واحد باشد باید گفت که اوبرروی هم مردی بدبین نبوده است.

۲- ارتباط وپیوند بعض مطالب ظفرنامه بااصول مقبول مذهب زرتشتی (پرهیز ازبدی ودروغ - راستی - داد - نکوکاری - کم آزاری - دوری ازکاهلی - امانت داری ...) واضح وآشکار است ومی توان گفت که اگر از حیث صورت وشیوه حکمت های این مجموعه چنانکه پیش ازاین گفته شد تحت تأثیرشیوهٔ اندرز نامه های پهلوی است ازحیث فکر ومعنی نیز ارتباط وپیوستگی بین آنها کاملا محسوس ومحفوظست.

۳- رش: ص۸.

٤- ص۷ و۸ و۹ - ۱۰ و۱۷.

٥- رش: ص٤.

وبکاربردن روش زندهٔ پرسش و پاسخ در مطالب مربوط بجریان عادی زندگانی‌شخصی واجتماعی افراد ونیازمندیهای اوضاع واحوال جامعه نسبةً سالم[1] اعتبار و ارزش خاص‌دارد[2].

جنبهٔ غیرشخصی بیشتر این‌حکمتهاحکایت‌ازطبع کاملاً اجتماعی واجتماع دوست وملاحظات وتجربه‌های سنجیده صاحب (یاصاحبان) وفراهم‌آورندهٔ آنهامیکندومعلوم میداردکه این‌اندیشه‌ها ازجامعه‌ای که بحد قابل ملاحظه‌ای‌ازتفکر اخلاقی‌وفضایل وصفات عالی‌اجتماعی رسیده بود تراویده است. جنبهٔ کمال اخلاقی فرد ومیل بتکمیل او نیز نیرومند و آشکار و درهمان حال طبیعی و موافق با دلبستگیهای آدمی درجامعهٔ نسبةً پیشرفته‌است.[3].

این اندرزها اجمالاً هم دستورعمل وقاعدهٔ رفتار میدهند وهم دربعضی موارد جزئی با تحلیل وحکم ضمنی، طبیعت ونفسانیات ما و دیگران را روشن وآشکار میسازند وبهمین نظر وبسبب سهم‌بزرگی‌که واقع بینی درآنها دارد ونیز بعلت تعبیرات متشکل موجزومؤثرآنها تاحدی منبع قوت ومعالی ومکارم اخلاقی بحساب میآیند.

حکمت‌ضمنی‌وخلاصهٔ‌پرسش‌های ظفرنامه‌اینست‌که چه‌بایدکرد

۱- ازاین حیث شباهتی بین این گفته های علمی با دستورهای حکیمان هفت‌گانه یونان وجود دارد.

۲- شاید همین امر موجب شده که نسخه‌های آن متعدد و بهمین سبب صورت اصلی‌آن دستخوش تغییرات گشته است.

۳- رجوع شود مثلا بآنچه دربارهٔ دوستی ودوستداری ودانش ودانش‌جوئی پس ازاین یاد کرده شده است.

تا در زندگانی شخصی و خانوادگی و اجتماعـی نیکبخت [1] بود در پاسخ پرسشها مهمترین چیزهائی‌که برای نیکبختی شخصی ذکرشده اینهاست :

تندرستی [2]- توانگـری [3]- ایمنی- دانش آموزی - دانائی - بردباری - دینداری و پرهیزگاری [4]- بی طمعی [3] پرهیز از بدی - شرم داری [3]- دلیری- آهستگی- دوری ازکاهلی- نیکنامی.

درباب نیکبختی خانوادگی واجتماعی امور ذیل کارگر شمرده شده است :

فرمانبرداری از پدر ومادر - گرویدن زن بشوهر - گرویدن بنده بخداوند- نیکوداشت خویش‌وزن وفرزند - خواسته‌ازبهرگزارد حق خویشان ونزدیکان ومادر وپدر .

راستی - [3] عدل - سخاوت [5]- دوری ازبخل - دوستداری [6] نیکی‌کردن [7]- پرهیز ازدروغ [8]- خودداری ازعجب - سپاسداری-

---

۱- کلمات نیك بخت ونیك بختی وخواهش‌ها ودستورهائی که تحقق آنها موجب نیکبختی وسعـادت وسلامت زندگانی‌وآسانی تواند شد درظفرنامه‌مکرر آمده است، رش : ص۱-۲و۳و۵و۶و۹و۱۰و۱۲-۱۳و۱۴و۱۵ و۱۸و۱۹و۲۱.

۲- ص۱و۶و۱۵.

۳- بأین امر درظفرنامه توجه مخصوص شده وذکر آن مکرر آمده است.

٤- ص٦و۱۲و۱۳و۱۷-۱۸و۱۹ و۲۰و۲۲.

٥- ص٥ وص۷ و۱۳ و۱٤ و۱۹.

٦- ص۳و٤و٦و۱٥و۱۸و۱۹و۲۲ .

۷- ص٦-۷و۸و۹و۱٥و۱۹ (مکرر)ولی « باابله وبابدگوی وبابدفعل» نکوئی نشاید که کنند (ص۱۹).

۸- بأین امر درظفرنامه توجه مخصوص شده وذکر آن مکرر آمده است.

تواضع [۱]- استعجال درخیرات - دور شدن از تهمت - کم آزاری - بجا آوردن ادب - مشورت - خودداری از ستودن ستمکاران - امانت داری .

دراین رساله بدانش وعزت وارجمندی آن و بزرگواری خداوندان علم وشرف ودانش آموزی و ستایش دانائی و نکوهش نادانی [۲] نگرش خاص دیده میشود و چنین می‌نماید که درآن شرط سعادت ، دانش و دانش بافضیلت قرین ونزدیك شناخته شده است .

جنبهٔ سیاسی ظفرنامه درسخنان مربوط بتدبیر ملك ودادگستری وآداب سلطنت ونگاهداشت حق مردم ونگهبانی صلاح وآسایش خلق چندان قوی نیست تنها دربارهٔ پادشاهی وملك‌داری و مهتری، دستور هائی داده شده است [۳].

نسخه‌های ظفرنامه و نسخه‌هائی که تصحیح این کتاب با بهره‌یابی ازآنها بچاپ رسیده است

بنای تصحیح ظفرنامه بریازده نسخه ، پنج اصلی وشش فرعی، بوده است اکنون بطریق اجمال بوصف خصوصیات و ممیزات هریك از نسخه‌ها وبیان درجهٔ کهنگی وتازگی وصحت‌وسقم ودرصورت امکان جای نگاهداری آنها وذکر علامات ورموزی که برای هرکدام ازآنها انتخاب کرده‌ایم می‌پردازیم :

۱- ص۱۲ (تواضع بی‌مذلت) و۱۳ (اصل‌تواضع...) و۱۹ (تواضع بی‌توقع)

۲- ص۳ و۵و۷ و۱۱و۱۳و۱٤ (مکرر) و۱٥ (مکرر)و۱۶ و۱۷ (مکرر) و ۱۹ (علماء دین) و۲۲.

۳- ص٥ و۹و۱۰ و۱۲ و۱۳ و۱٤ و۱٥ و ۱۸ و۱۹.

نسخه‌های اصلی

۱ ـ نسخهٔ ح

نسخهٔ کتابخانهٔ مراد مـلابنشان « حمیدیه ۱۴۴۷ » و آن در مجموعهٔ بزرگ نفیسی است که بین ۷۴۴ تا ۷۵۴ نوشته شده و حاوی رساله هائی است سودمند و نادر درمتن وحاشیه ، بفارسی و عربی که در فهرست چاپی آن کتابخانه (صفحهٔ ۷۷) تحت عنوان « مجموعة ـ الرسائـل » ثبت شده و نسخهٔ منظور درپشت ورق ۱۰۲ تامیان پشت ورق ۱۰۳ بعنوان « ظفر نامهٔ بزرجمهر» ضبط گشته است واین تاآنجا که نگارنده جستجو کرده است قدیمترین نسخهٔ مستقل تاریخ دار ظفرنامه باذکر نام آنست(۱).

دراین نسخه بعض آثار رسم الخط قدیم مانند «جندانك» (= چندانکه) «بکارآیذ» (= بکارآید) «روزکار» (= روزگار) ـ «کفت» (= گفت) ـ کفتم (= گفتم) مانده‌است که ماآنهارا برای یکسان بودن رسم الخط بصورت کنونی درآوردیم.

ازاین نسخه بعلامت ح (= حمیدیه) یاد شده است(۲)

۲ـ نسخهٔ ع

نسخهٔ موجوددر تاریخ گزیده (چاپ عکسی لیدن) تألیف حمدالله بن

---

۱ ـ پس ازچاپ متن ظفرنامه قسمتی از آن در نسخهٔ خطی که بخردنامه نامزد است واستاد ارجمند آقای مجتبی مینوی آنرا شناسانده‌اند (رش : مجلهٔ دانشکدهٔادبیات‌سال ٤ ش۲) دیده شدنگارنده‌بموارد اختلاف دوروایت وحواشی و توضیحات خردنامه (که امید است بزودی منتشرشود) اشاره کرده است .

۲ ـ ازوجود این نسخهٔ نسبةً قدیم در کتابخانهٔ مذکور نگارنده بوسیلهٔ استاد بزرگوار آقای دکتر یحیی مهدوی اطلاع حاصل کرد.

احمدبن‌نصر مستوفی قزوینی‌که درسال۸۵۷ هجری قمری یعنی۱۲۷ سال‌بعداز تألیف کتاب (۷۳۰ هـ) استنساخ شده است اصل این نسخهٔ تاریخ‌گزیده سابقاً ازمستملکات معتمدالدوله حاجی فرهاد میرزا بوده و شرق شناس معروف ادوارد برون آنرا درلیدن بسال ۱۳۳۸ هجری قمری مطابق با ۱۹۱۰ مسیحی بطریقهٔ چاپ عکسی منتشر ساخته است .

این نسخه‌که بعد از نسخهٔ ح قدیمترین نسخه‌هائی است که نگارنده بدست‌داشته دراین کتاب ازصفحهٔ ۷۳ تاصفحهٔ ۷۸دیده‌میشود نام‌ظفرنامه ومقدمهٔ‌موجود دربعضی ازنسخه‌ها درآن‌نیست . سخنان منسوب‌به بزرگمهر مسبوق‌است به‌شرح‌حالی ازجاماسب وسخنان او و قطعه‌ای دیگر ازکلمات بزرگمهر .

این نسخه بعلامت ع (=عکسی) نموده شده است .

۳ ـ نسخهٔ ش

نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس که بخط نستعلیق خوب در پانزدهم ذی‌القعده ۸۸۱هجری نوشته‌شده وپیشتر درمجموعهٔ کتابهای خطی متعلق به شارل شفر شرق‌شناس فرانسوی بوده ودر منتخبات نثری و نظمی‌فارسی گرد آوردهٔ اوبچاپ رسیده است این‌نسخه بنشان «متمم فارسی۱۴۱۵» درکتابخانهٔ‌مذکورمحفوظست(برای بقیهٔ وصف‌این‌نسخه، رش : فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس تألیف ادگار بلوشه ج ۴ ص ۹۴ ش ۲۱۴۰) وعبارات آن تازه تر از نسخهٔ ح

و ع مینماید واز آن بعلامت ش (= شفر) یادشده است[۱].

۴ ـ نسخهٔ گ

نسخهٔ خطی تاریخ گزیدهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس مورخ بسال ۹۴۳ بنشان «متمم فارسی ۱۷۳» (رش: فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس ج۱ ش۲۶۵).

سخنان «بوزجمهر» در نسخهٔ مذکور از پشت ورق ۲۶ شروع میشود ودر آخر پشت ورق ۲۸ خاتمه مییابد[۲].

از این نسخه بعلامت گ یادشده است.

۵ ـ نسخهٔ ج

نسخهٔ چاپی درمجلهٔ ارمغان (سال یازدهم شمارهٔ پنجم ص ۳۲۵ـ ۳۲۸ تحت عنوان «گفتار بزرگان») که بنابر یادداشت ادارهٔ مجله «از یک جنگ کهنه» نقل شده است وچون این نسخه هم مسبوق بسخنان جاماسب وکلمات بزرگمهر است وعنوان ومقدمه ندارد ومتن آن به متن نسخهٔ

---

۱ ـ آنچه کاتب نسخه درپایان آن نوشته عیناً بدون تصرف چنین است: «تم الرسالة الموسوم بظفرنامه والحمدلله رب العالمین تحریراً فی خامس عشر شهر ذی القعدة الحرام سنة احدی وثمانین و ثمانمائه الهجریه کتبه الفقیر الحقیر الی الله الغنی شیخ نورالدین بن نظام السریری عفی عنهما» بلوشه نسبت مذکور را النیریزی خوانده است. غالب چاپهای ظفرنامه درسالهای اخیر ازروی نسخهٔ چاپی شفر انجام یافته است.

۲ ـ آنچه کاتب درپایان نسخهٔ مذکور نوشته بعین عبارت او حرفاً بحرف چنین است:

«تمت هذا الکتاب بعون الله الملک الوهاب بتاریخ بیست وهفت روز چهارشنبه بوقت چاشت من شهر ذی الحجة سنه ۹٤۳ ثلث واربعین وتسعمائه مشقه العبد الفقیر اسماعیل ابن قاضی حینا فیروزآبادی ...»

عکسی میماند دور نیست که از تاریخ گزیده گرفته‌شده یا آنکه مأخذ آن ومأخذ مؤلف تاریخ گزیده یکی بوده باشد یا آن‌دو از یك اصل واحد منشعب شده باشند.

ازاین نسخه بعلامت ج (= جنگ) یادشده‌است.

نسخه های فرعی

۶- نسخهٔ ت

نسخهٔ خطی تاریخ گزیده که درسال ۸۷۲ تحریرشده و متعلق بکتابخانهٔ ملی پاریس است (رش: فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس تألیف ادگار بلوشه جلداول ش۲۶۴) بنشان «متمم فارسی۱۴۳۸» ظفرنامه دراین نسخهٔ پرغلط سقیم‌از پشت‌ورق ۳۶شروع ودرپشت ورق ۳۸ (س۵) پایان می‌یابد[۱].

این نسخه با حرف «ت» نموده شده است.

۷- نسخهٔ س

نسخهٔ موجود درآثارالوزراء سیف‌الدین حاجی‌بن نظام عقیلی که کتاب خودرا درسال ۸۸۳ ه.ق[۲] بنام خواجه‌قوام‌الدین نظام‌الملك

۱- برای بقیهٔ وصف این نسخه ، رش : ادگار بلوشه ، فهرست مذکور.

۲- عقیلی درآثارالوزراء (صفحهٔ ۱۲۷ از نسخهٔ‌مجلس شورایملی وص ۳٤۹ ازنسخهٔ‌چاپی گوید : « وحالا که سنهٔ ثلاث وثمانمائه‌است ...» بعقیدهٔ‌راقم این‌سطور این تاریخ خطاست وباحتمال قوی سال‌ثلاث وثمانین‌وثمانمائه»مقصود بوده‌است زیرا کتاب بنام قوام الدین نظام الملك خوافی تألیف شده ووی در بیست وششم جمادی‌الثانی سنه ۸۷۵ درمسند وزارت نشسته و در۹۰۳ (بقول میرخوند دردستورالوزراء ص٤۳۲) بقتل رسیده بنابراین لفظ ساقط جزثمانین نتواند بود زیرا اودر۸۷۳ وزیر نبوده ودر۸۹۳ چنانکه خوند میرگوید (ص ٤۱۹) وزارتش بغایت بی‌طراوت بودواین باگفته های عقیلی درمقدمه وخاتمهٔ کتاب که ویرا وزیری مقتدر خوالده ودانسه موافق نیست .

خوافی وزیرمشتمل بردو مقاله تألیف کرده این نسخه و نسخهٔ مورد استفاده مؤلف تاریخ گزیده اصل واحد داشته اند بلکه باحتمال قوی متن نسخهٔمنظوراز نسخه‌ای ازکتاب‌تاریخ‌گزیده‌گرفته شده‌است نسخهٔ خطی‌آثارالوزراء درکتابخانهٔمجلس‌موجوداست(رش: فهرست‌کتابخانهٔ مجلس شورایملی تألیف یوسف اعتصامی ج۲ ص ۳۷۱ـ۳۷۲ مجموعهٔ شمارهٔ ۶۱۹ کتاب ٤) وشرح احوال وسخنان بزرجمهر از صفحهٔ ۷ تا ۱۱آن نسخه دیده میشود[1].

این نسخه بنشان «س» نموده شده‌است.

۸ـ نسخهٔ ر

نسخهٔ آقای محمد دبیرسیاقی درجنگ خانوادگی که‌محتویات آن[2] بخط اشخاص مختلف درتاریخهای متغایر (سال۱۱۳۴ و۱۲۳۵ و۱۲۵۹ هـ.ق) نوشته شده وکتاب ظفرنامه دراین مجموعه شایدازسال ۱۲۵۹هـ. ق وبخط « ابن مرحوم سیدمحمد ابوالقاسم » باشد متن این نسخه مختصر وسقیم ومغشوش ودستبرده و الفاظ وعبارات آن بقیاس با نسخه های اصلی پس وپیش شده است این مـأخذ را برای بعضی اصلاحات بکار برده ولی ازذکر موارد تقدم وتأخرکلمات و افتادگیها ونیز اضافات غیر اصیل واختـلافات تحریرمتن وسوق عبارات آن

۱ـ برای آگاهی ازنسخه‌های دیگر آثارالوزراء رجوع‌شودبه‌یادداشت استاد نفیسی درمقدمهٔ آقای میرجلال الدین حسین ارموی « محدث» برآثار ـ الوزراء چاپی (تهران ۱۳۳۷ هـ.ش) صو ـ ز.عوفی، لباب‌الالباب ج۱ (طبع‌لیدن ۱۳۲٤هـ.ق ـ ۱۹۰٦م) تعلیقات قزوینی‌ص۳۰٦ و۳۰۹و۳۱۰و۳۲۹.

۲ـ درتاریخ انبیاء واحادیث واشعار عرفانی واجزاء حکمت وخطبه‌وقول وخبر ازامیرالمؤمنین علی...

خودداری کرده‌ایم.

علامت این نسخه حرف «د» است.

۹ـ نسخهٔ د

نسخهٔ آقای مشکوة که بدانشگاه اهدا شده و آن ازمجموعهٔ رسالاتی است که بین سالهای ۱۲۸۶و۱۲۸۸ نوشته شده‌است.

این نسخهٔ جدید وعبارات آن نیز جابجا ازصورت کهنگی بیرون آمده وحکمت‌هائی از آن افتاده است دراصلاح بعض کلمات از این نسخه استفاده و از ذکر موارد اختلاف وسقط خودداری شده است بعضی ازقسمتهای این نسخه بانسخهٔ شفر موافقت تام دارد و در بعضی موارد هرچند مطالب یکسان است الفاظ وعبارات تازه‌تراست گذشته ازاین آنجاکه حکمتها درنسخه‌های دیگر پایان می‌یابد دراین نسخه سخنانی‌که در بعضی از مأخذ ها به لقمان منسوبست بدنبال ظفرنامه وجزوآن درآمده‌است.

علامت این نسخه حرف «م» است.

۱۰ـ نسخه ص

نسخهٔ تاریخ گزیده متعلق بفاضل معاصر «محمد صادق بن محمد علی‌بن محمد اسمعیل علی‌آبادی مازندرانی ملقب به ادیب و مسجل به وحدت» که ازنسخهٔ تاریخ‌گزیده عکسی جدیدتر واعتبار آن ازحیث صحت وکمال کمتراست.

این نسخه‌گاهگاه بکاررفته وازآن بعلامت «ص» یاد شده است.

۱۱- نسخهٔ پ

نسخه‌ای که آقای مشکوة بدانشگاه تهران اهداء کرده‌اند و آن در دانشنامه (نشریهٔ مؤسسهٔ تجارتی ومطبوعاتی پایدار تهران ش۱ خرداد ۱۳۲۶ هـ.ش ص ۱-۲) چاپ عکسی شده است.

این نسخه که درصحت دون متوسط بشمارمیآید وفقط درچند جا مورد استفاده قرار گرفته در سال ۱۳۲۶ هجری قمری نگـارش یافته وباعلامت «پ» نموده شده‌است

نسخه‌هائی‌که درنوشتن مقدمه بکار برده شده وهنگام چاپ‌متن درمحل دسترس مصحح نبوده‌است :

۱- نسخهٔ خردنامه (۱).

۲- نسخهٔ خطی پاریس (بنشان ۱۲۵)(۲).

۳- نسخهٔ کتابخانهٔ دیوان‌هند(ایندیاآفیس)بنشان۲۱۷۳(۳).

۴- نسخهٔ دیگر همانجا بنشان ۱۶۱۰(۳) .

۱- وصف این کتاب درمقدمهٔ متن‌چاپی‌آن‌بقلم‌راقم این‌سطور آمده‌است.

۲- نسخهٔ خطی موجود درمجموعهٔ رسالات کتابخانهٔ ملی پاریس بنشان «متمم فارسی ۱۲۵»(رش: فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس تألیف ادکاربلوشه ج۱ ش۱۵۱ رسالهٔ ش۱٤ ازروی ورق۱۷۱ تاپشت‌ورق۱۷۳) این نسخه بانسخه های اصلی ازحیث اضافه وکسرکلمات وحکمت‌ها وتحریفات وسوق عبارات‌وجمله ها دراغلب‌جاها اختلافات بسیاردارد ودارای مقدمه‌ایست سخت‌آشفته ودست برده وپرغلط ودرهفتم شهرشعبان سال ۱۰۵٦ هجری بدست یحیی‌بن سید سمابه بتحریر آمده‌است.

۳- برای آگـاهی از خصوصیات و ممیزات این نسخه، رش : فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانهٔ دیوان هند، تألیف هرمـان اته (آکسفرد - ۱۹۰۳ م) .

۵ـ نسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا درلندن (بنشان ۷۸۶۳).

این نسخه درمجموعه ایست حاوی شش کتاب و رساله از جمله تحفةالملوك (۱) وتاریخ تحریر مجموعه درآخر تحفةالملوك (روی ورق ۱۲۲) «فی شهر رجب المبارك فی تاریخ سنة احدی وستین وسبعمأیه [۷۶۱]» ثبت شده وظفرنامه هم بقلم وکاغذوخط کاتب سایرمندرجات آن مجموعه است (۲) وبنابراین پس ازنسخهٔ کتابخانهٔ مرادملاباطلاع نگارنده این نسخه قدیمترین نسخه‌های مستقل کتاب منظوراست (۳).

۶ـ نسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا درمجموعهٔ محتوی نه کتاب و رساله بنشان ۸۹۹۴ مورخ بتاریخ ۱۲۲۶ ه.ق. ظفرنامه دراین مجموعه هفتمین اثراست وازپشت ورق ۸۴ تاپشت ورق ۹۹ جادارد (٤).

برخی دیگر از نسخه‌های خطی ظفرنامه که درفهرست کتابخانهای مختلف مذکور است:

۱ـ نسخهٔ مضبوط درتاریخ گزیده که درسال ۹۸۹ تحریرشده، رش: بلوشه، فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس

۱ـ رش: مقدمهٔ تحفةالملوك چاپی (ظاهراً بقلم علامه تقی‌زاده) ص ح.

۲ـ برای وصف کامل این مجموعه که بعد از طبع مجلدات چهارگانه (اصل وذیل) فهرست مذکور ریو وارد کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیاشده وذکرش در آن فهرست مندرج نیست، رش: مقدمهٔ تحفةالملوك ص و ـ ح.

۳ـ استاد محترم آقای مجتبی مینوی نسخه‌ای از روی نسخهٔ مذکور برای خود استنساخ وآنرا بادقت با چند نسخه مقابله نموده و اختلافات را یادداشت کرده بودند وپس ازملاحظهٔ نسخهٔ چاپی حاضر نسخهٔ خودرا باسماحت خاص علما باختیار اینجانب گذاشتند نگارنده باختلافات اساسی درخور ذکر این نسخه بااین چاپ درحواشی وتوضیحات خردنامه اشاره خواهد کرد.

٤ـ برای اطلاع بیشتر ازچگونگی این نسخه، رش: فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا، تألیف ریو ج۱ ص۵۲.

ش ۲۲۸۲ بنشان متمم فارسی ۱۹۷۷

۲ ـ نسخهٔ مضبوط در تاریخ گزیده که در قرن هجدهم میلادی نوشته شده، رش: بلوشه، جای مذکور، ش۲٦۸ .

۳ـ نسخهٔ شمارهٔ ۱۳۶۹ (تاریخ تحریر ظاهراً قرن ۱۲هجری) مذکور درخطابهٔ رستم مسانی(ص۴۴۱).

۴ـ نسخهٔ موجود در مجموعـهٔ مجلس (طباطبائی ش ۲۴۲ ص ۲۲۷ـ۲۳۴).

۵ـ نسخهٔ کتابخانه موزهٔ بریتانیا درلندن بنشان(۲)۷۵۵۶.

۶ـ نسخهٔ کتابخانهٔ دیوان هند (رش: هرمان اته، فهرست نسخه های خطی فارسی آن کتابخانه بنشان (۱۸)۱۵۲۱.

۷ـ نسخهٔ کتابخانهٔ دیوان هند (جای مذکور) بنشان ۲۰۵۳.

۸ـ نسخهٔ کتابخانهٔ دیوان هند (جای مذکور) بنشان (۲۱) ـ ۲۱۵۷[1].

۹ـ نسخهٔ کتابخانهٔ بادلیان اکسفرد (رش: هرمان اته ، فهرست نسخه های خطی فارسی بادلیان بنشان ۴۳ـ۱۲۴۱.

۱۰ـ نسخهٔ کتـابخانهٔ بادلیـان اکسفرد (جای مذکـور بنشان ۶ـ۱٤٧٦(بعنوان وصیت نامهٔ افلاطون حکیم و نکته ای چند از بزرجمهر[2]

۱۱ـ نسخهٔ کتابخانهٔ بادلیان اکسفرد(جای مذکور بنشان۲۰۱۹).

۱ـ رش: بروکلمن : تاریخ ادبیات عرب ذیل ج۱ص۸۲۱ .

۲ـ رش : دکتر یحیی مهدوی ، فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا ص۲۸۱ش۱۸۳؛عثمان ارگین، فهرست مصنفات ابن سینا(بزبان ترکی)(استانبول ۱۹۵٦) ص٦۵

۱۲ـ نسخهٔ کتابخانهٔ وینه[۱] (گوستاو فلوگل ، فهرست نسخه های خطی ج۳ ص۲۹۳ـ۲۹۴ بنشان (۷)(۴۹۳) .

۱۳ـ نسخهٔ اشیاتیك سوسایتی (انجمن آسیائی) بنگاله بنشان ۱۳۶۹.

ترجمه های ظفر نامه

ظفرنامه دوبار بترکی ترجمه‌شده یك‌بار دراواخرقرن پانزدهم یا اوایل شانزدهم میلادی‌ودیگربار درعهد سلطان عثمانی سلیمان‌خان قانونی یاسلیمان اول (۹۰۰ـ۹۷۴ هـ . ق = ۱۴۹۴ـ۱۵۶۶ م) ازطرف سنان بیك بعنوان مظفرنامه بنام بایزید[۲] فرزند سلیمان[۳].

ترجمهٔ فارسی بانگلیسی توسط بالونارسنبه دته[٤].

۱ـ نیز رش : قنواتی (جورج شحاته)، مؤلفات ابن‌سینا طبع‌قاهره۱۹۵۱ ص۳۲۳؛ بروکلمن، جای مذکور .

۲ـ این بایزیدراکه بسلطنت نرسید نباید با بایزیداول عثمانی ملقب به یلدرم (= صاعقه ـ درفارسی ایلدرم) سلطان (۷۹۱ـ۸۰۵هـ.ق = ۱۳۸۹ ـ ۱٤۰۳ م) عثمانی وبایزید دوم سلطان(۸۸٦ـ۹۱۸ هـ.ق = ۱٤۸۱ـ۱۵۱۲م) عثمانی اشتباه کرد.

۳ـ رش : هرمان اته ، تاریخ ادبیات فارسی‌ص۲٦۵ بنقل ازشارل شفرـ دراین‌مأخذ تاریخ سلطنت سلیمان‌اول بخطا ۱۵٦٦ـ۱۵۲۰ضبط‌شده‌است. نسخهٔ یك‌ترجمهٔ ترکی‌ظفرنامه درچهارورق بزرگ درفرهنگستان وینه هست. رش :

A Krafft, Ar. , Per.,u. tur. Hss. d. k.k. Or. AK. Zn Wien, 1842, No CDLXXXV, p. 185 .

٤ـ Bâlu Nârassinba Datta

رش : ادواردس فهرست کتابهای چاپی فارسی در موزهٔ بریتانیا ، لندن ۱۹۲۲ م نیز رش : ایرج افشار ، ظفرنامه جای مذکورص۳۵۸ وح۲.

نسخه های چاپی ظفرنامه که بنظر نگارنده رسیده‌است :

۱ـ نسخه‌ای (ناقص،ودستبرده)که محمود(= میرزامحمود[۱] مؤلف کتاب تأدیب الاطفال (طهران ۱۲۹۳ه.ق) درپایان تألیف خود آورده‌است واین قدیمترین طبع ظفرنامه است.

۲ـ نسخهٔ چاپ شارل‌شفر (رش : وصف نسخهٔ ش‌که پیش ازاین گذشت) درمنتخبات نثرونظم فارسی[۲].

۳ـ نسخهٔ چاپ عکسی تاریخ‌گزیده[۳] (بدون ذکر نام‌ظفرنامه، رش : وصف نسخهٔ ع).

۴ـ نسخه‌ای‌که درتقویم تربیت (سال۱۳۰۷ه .ش)تألیف‌مرحوم میرزا محمد علی‌خان تربیت در اسفند ماه ۱۳۰۶ در تبریز بوسیله کتابخانهٔ ادبیه ذیل صفحهٔ ۴ تاصفحهٔ ۲۷ بطبع رسیده وظاهراً اصل‌آن نسخهٔ چاپی شارل شفراست ودردنبالهٔ‌آن مانند نسخهٔ‌چاپی‌شفر قسمتی ازکتاب‌کلمات لقمان آمده است.

۱ـ میرزا محمود مؤلف تأدیب الاطفال ، میرزامحمودخان مفتاح‌الملك فرزند میرزا یوسف (حکیم‌نوری) مؤسس مدرسهٔ افتتاحیه‌وعضوانجمن معارف و مدیر وناشر روزنامهٔ معارف (غرهٔ شعبان المعظم۱۳۱۶ قمری ـ بیست وچهارم شهر شوال‌المکرم ۱۳۱۸) و مؤلف کتابهای مثنوی الاطفال وتأدیب الاطفال و الفبای مصور ومفتاح‌الرموز و... است. نیز رش : مقدمهٔ مثنوی‌الاطفال ص٤ .

۲ـ «کرستوماتی پرسان » گرد آوردهٔ شارل شفر عضو انستیتو و مدیر مدرسهٔ‌زبانهای زندهٔ‌شرقی پاریس، ارنست‌لورو،۱۸۸۳ دومجلد ـ ظفرنامه بتمامی درمجلد اول (صفحهٔ ۱ تا۷) بچاپ رسیده است.

۳ـ آنچه درتاریخ گزیده ازظفرنامه آمده « درمجموعـهٔ قطعات ادبی زالمان وشوکوفسکی (صرف ونحوفارسی صفحهٔ ٤۱و٤۸) طبع شده‌است»رش: داستان بزرجمهر حکیم بقلم‌ارتور کریستن‌سن، ترجمهٔ عبدالحسین‌میکده : مجلهٔ مهرسال ۱ ش۹ص۶۸۹ح۲ .

۵ ـ نسخه‌ای که درمجلهٔ ارمغان بنقل از یك جنگ کهنه تحت عنوان « گفتار بزرگان » درسال یازدهم شمارهٔ پنجم ص ۳۲۵ ـ ۳۲۸ (سال ۱۳۰۹ هـ . ش) بچاپ رسیده است.

۶ـ نامهٔ پیروزی باهتمام وبامقدمه وحواشی آقای کاظم رجوی (۱۳۰۹شمسی ـ تبریز بسرمایهٔ کتابخانهٔ ادبیه) وآن مبتنی برروایت نسخهٔ چاپی تقویم تربیت[۱] (که اصل آن نسخهٔ چاپی‌شفربوده) است وروایت مضبوط درتاریخ گزیده (چاپ عکسی‌ادوارد برون ۱۹۱۰ م) نیز بدنبال آن بطبع رسیده‌است[۲].

۷ـ نسخه‌ای که مرحوم دهخدا درامثال وحکم (۴جلد تهران ۱۰ـ۱۳۰۸ هـ . ش ج ۳ص۱۶۴۳ـ۱۶۴۵) ازمنتخبات فارسی شفر بدون عنوان ظفرنامه آورده‌است.

۸ـ نسخه‌ای‌که دررسالهٔ«داستان‌بزرجمهر» تألیف‌ارتورکریستن سن‌آمده است (رش: مجلهٔ مهر سال۱ ش۱۱ ص۸۷۵ـ۸۷۶[۳]).

۹ـ نسخه‌ای‌که درکتاب نمونهٔ سخن فارسی تألیف آقای دکتر مهدی بیانی (تهران آذرماه ۱۳۱۷هـ.ش)ص۶۹ـ۷۳ ازروی نسخهٔ‌چاپ شفرطبع شده است.

۱۰ـ چاپ عکسی‌دردانشنامه (نشریهٔ مؤسسه‌تجارتی‌ومطبوعاتی پایدار طهران ش۱ خردادماه ۱۳۲۶ص۱ـ۲) این‌نسخه مختصرو بخط

۱ـ آقای رجوی‌دربارهٔ نسخهٔ مأخذ خود چیزی ننوشته‌اند.

۲ـ آقای‌رجوی علاوه برآنچه گذشت ظفرنامه‌رادرمجموعهٔ نامهٔ پیروزی برشتهٔ نظم کشیده‌اند.

۳ـ این نسخه درصفحه ۸۷۶ بعد ازسطر۷ سقطی دارد .

نستعلیق خوش متعلق بآقای مشکوة بوده و اصلا از جهت تقدیم خدمت... میرزا احمدخان الشهیر بآقای بزرگ ... فرزند مؤیدالملك... بخط علی نقی شیرازی درسال ۱۳۲۶ه.ق بتحریر آمده است. در این نسخه عبارات جدیدتر و بسیاری از حکمت‌ها نیامده است و در الفاظ تصرفات نابجا بسیار شده و متن از فصاحت و اسلوب متین قدیم دور گشته و غلط های لفظی فراوان در آن راه یافته است.

۱۱ـ پیروزی نامه منسوب به‌بزرگمهر بختگان ترجمهٔ ابوعلی سینا، و آن چاپ مجدد نامهٔ پیروزی است بضمیمهٔ ترجمهٔ خطبهٔ غرای فلسفی ابن سینا بفرانسه بقلم کاظم رجوی بامقدمهٔ ناشر (ابراهیم رمضانی) و تقریظهائی بر نامهٔ پیروزی (بسرمایهٔ کتابفروشی ابن سینا تهران اردیبهشت ۱۳۳۳).

۱۲ـ نسخه‌ای که درمجلهٔ اخگر (سال ـ ش ـ) باهتمام آقای عبدالرحیم همایون فرخ بامقدمه بچاپ رسیده است و آن نیز باصل نسخهٔ چاپ شفر باز می‌گردد.

۱۳ـ نسخه‌ای که درضمن آثارالوزراء سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی بتصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث) (تهران ۱۳۳۷ ه. ش) ص ۱۷ـ۲۰ بچاپ رسیده است.

چگونگی تصحیح وروش برقراری متن کتاب

نگارنده پس از مطالعه و معارضهٔ نسخه‌ها و توجه باختلافات آنها هیچیك از نسخه هارا چون به‌تنهائی کامل و مضبوط نبود اساس متن قرار نداد بلکه جمیع نسخه‌های خطی اصلی‌را که صحیح‌تر و کاملتر می‌نمود و

بنظر رسید که بنحو مستقیم یا غیر مستقیم مرجع نسخه های جدید تراند با هم مقابله و مقایسه کرد و باستعانت مجموع آنها کلمه و جمله‌ای راکه ازحیث ضبط واتقان بهتر می‌نمود وباشیوهٔ بیان وطرز تعبیرکتاب سازگارتر بود برگزید ودر متن ثبت کرد و غلط وخطا و تحریف وساقط وزائد و اختلافات قرآآت را در هامش متن یادآور شد ودرمورد نسخه‌های فرعی نسخه بدلهای مهم آنهارا درپایین‌صفحهٔ مربوط آورد و ازذکر نسخه بدلهای غیرمهم خودداری کرد و بدین ترتیب در برقراری متن ظفرنامه شیوهٔ انتخاب وترکیب یعنی روش التقاطی را بکار برد.

ناگفته نماند که متن حاضر بسبب ضعف علم و قلت اطلاع راقم این‌سطور ودردست نداشتن مأخذهای معتبر معتمد نقص‌هائی داردکه ازنظرصواب بین ناقدان بصیر دور نخواهد ماند و امید هست که آن دانشمندان باکرم عمیم وفضل فیض بخش خویش در رفع آن همت فرموده برنگارنده منت نهند (۱).

۱ـ هیأت مدیرهٔ انجمن آثارملی بنابرپیشنهاد کمیتهٔ تهیهٔ‌مقدمات جشن هزارهٔ ابن‌سینا گردآوردن نسخه‌ها وتصحیح وطبع ظفرنامه را براقم این سطور تکلیف فرمودند ونگارنده دربجاآوردن این‌امر بکار پرداخت چاپ متن در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی بانجام رسید لکن نوشتن مقدمه و نشرآن درنتیجهٔ علتی که اینجا موقع ذکرآن نیست مدتی بتأخیر افتاد اکنون که طبع مقدمه نیز پایان یافته برذمهٔ نگارنده لازم است که‌سپاسگزاری وامتنان‌خودرا ازمساعدت ومساعی هیأت مدیره و الطاف هیأت مؤسسان انجمن آثار ملی که بنابر مشهود قسمتی ازوقت خودرا بیدریغ بحفظ واحیاءآثار پرارج تاریخی واشاعه وانتشار وثایق گرانقدر فرهنگ وتمدن ایران مصروف میدارند بتقدیم رساند و ادامه خدمت نمایان‌آن بزرگواران گرانمایه را ازصمیم قلب بخواهد.

فهرست رمزهائی که در این کتاب بکار رفته است

پ = پشت (ظهر) ورق در نسخهٔ خطی یا عکسی .

پ = نسخهٔ چاپ عکسی مؤسسهٔ پایدار.

ت = نسخهٔ خطی تاریخ‌گزیدهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس .

ج = جلد یا مجلد یا جزء یا جزوه .

ج = نسخهٔ جنگ .

چنین ! = دراصل چنین است .

ح = حاشیهٔ (هامش) ذیل متن .

ح = نسخهٔ حمیدیه.

خ ل = نسخه بدل .

د = نسخهٔ دبیر سیاقی .

ر = روی(وجه) ورق درنسخهٔ خطی یاعکسی .

رش = رجوع شود.

س = سطر (در پس صفحه یا ص) یاستون .

س = نسخهٔ موجود درآثار الوزراء سیف‌الدین حاجی عقیلی .

ش = نسخهٔ شفر .

ص = صفحه .

ض = نسخهٔ محمد صادق وحدت .

ظ = ظاهراً یا وجه صحیح احتمالی.

ع = نسخهٔ عکسی تاریخ گزیده .

فق = فهرست قنواتی .

ق م = قبل از میلاد مسیح .

کذا = در اصل چنین است و لفظ یا عبارت مذکور تحریف شده یا محل نظر است .

گک = نسخهٔ خطی تاریخ گزیدهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس .

م = میلادی (در پس تاریخ سال) .

م = نسخهٔ مشکوة .

مق = مقدمهٔ مصحح کتاب .

نگارنده = نگارندهٔ مقدمه‌و حواشی.

هـ = هجری .

+ (بعلاوه) (در پس ارقام مربوط بنامها) نشان آنست‌که نام منظور درسطرهای بعد صفحهٔ مورد نظر تکرار شده است .

[ ] (دو قلاب) نشان آنست که آنچه در میان قرار گرفته اضافهٔ مصحح است .

( ) (دو هلال) برای جداکردن کلمات یا جمله یا ملاحظات یاارقامی است که تذکار آن مفید ولی در معنی و سیاق کلام بی تاثیر است .

. . . (نشان تعلیق) گاه نشان حذف کلماتی است که یك بار درمتن یا درحاشیه آمده وبرای پرهیز از تکرار از ثبت‌آنها خودداری شده است وگاه علامت‌قسمت‌هائی است که در اصل نسخه ساقط یامعیوبست وغالباً علامت حذف دنبالهٔ عبارت منقول است .

یادداشت : در این کتاب هر جا تاریخ سالها بنحو مطلق یا باقید «هجری» ذکر شده مراد سالهای هجری قمری است .

ظفر نامه ۱

بزرجمهر را گفتم[2] از خدای چه[3] خواهم که[4] همه‌چیز[5] خواسته‌باشم، گفت سه‌چیز[6]، تندرستی

---

۱ ـ درنسخهٔ ح : ظفرنامهٔ بزرجمهر . چنین گویند که در روزگار نوشیروان عادل هیچ چیز عزیز تر از حکمت نبود و هیچ جنس مردم بزرگوار تر از اهل حکمت نبودند و هیچ هدیه پیش‌او نبردندی شریف‌تر از حکمت. گویند روزی بزرجمهر و دانایان پیش‌او رفتند، نوشیروان ایشان را گفت خواهم که کتابی جمع کنم سخت نیکو ولطیف بلفظ کوتاه وبمعنی تمام و خواندن [چنین !] آسان چندانك مرا بدین جهان وبدان جهان بکار آید و ما را یادگارماند . بزرجمهر یکسال روزگار برد و آن کتاب تألیف کرد و ظفرنامه نام نهاد و پیش نوشیروان برد . نوشیروان زیادت [چنین !] شهری بدو بخشید و فرمود تا [آنرا] بزرنبشتند و بخزانه فرستاد . . . این عنوان در نسخهٔ ش در سرلوح نوشته‌شده است و پس ازآن مقدّمهٔ ذیل آمده است : حمد و سپاس و ستایش مر خدای را جلّت قدرته که آفریدگار و پدید آرندهٔ زمین و آسمان و روزی دهندهٔ جانورانست ودرود بر پیغمبران وبرگزیدگان او باد خاصه بر مصطفی صلّی‌الله علیه وسلّم. در روزگار انوشیروان عادل هیچ چیز از حکمت عزیز تر نبود و حکماء آن عصر همه متقی وپرهیزگاربود[ند] یك روز انوشیروان ابوذرجمهر [چنین !] حکیم را طلب کرد و گفت میخواهم‌سخنی چند مفید، درلفظ اندك ومعانی بسیار ، جمع‌سازی چنانك دردنیی و عقبی‌سودمند باشد، ابوذرجمهر [چنین !] یکسال مهلت خواست و این چند کلمات [چنین !] را جمع کرد و ظفر نامه نام نهاد و نزد انوشیروان برد، او را خوش آمد و شهری در اقطاع او بیفزود و بفرمود که این کلمات را بآب زر نوشتند و دائم با خود میداشت و اکثر اوقات بمطالعهٔ این کتاب مواظبت مینمود . ابوذرجمهر . . . الخ . درنسخهٔ د : آورده اند که در وقت انوشیروان عادل هیچ چیز بزرگتر از حکمت وحکما نبود، روزی نوشیروان بزرجمهر را طلبید و گفت میخواهم سخن چند کوتاه وبا معانی بسیار ومختصر وبامقصود تمام جمع کنی چنانچه مرا در هر دو جهان بکار آید و باقیماندگان را نیز سودمند بود و چون اورا درکار دارند برهمه اعداء ظفر یابند و بعد ازما در جهان یادگار ماند ، بزرجمهر یکسال مهلت طلبید واین کلمات را از استاد خود جمع کرد وظفرنامه نام نهاد و بخدمت انوشیروان عادل‌برد[وی]چون ورقی‌چند بخواند بغایت خوش‌دل‌شد وحکیم‌را خلعت پوشانید [و] مثال‌یك شهری[چنین!]را انعامش کرد واین گفتارهارا به زر نویسانید وپیوسته باخود

بقیه در صفحهٔ بعد

و[7] توانگری و ایمنی . گفتم کارهای‌خود[8] بکه سپارم[9] ، گفت بدانك[10]

میداشت و مطالعه میکرد و فواید بسیار حاصل کرد .در نسخهٔ م : ظفرنامهٔ خواجه ابوزرجمهر [چنین !] . بسم‌الله الرحمن الرحیم. الحمدلله ربّ العالمین ، والعافیة للمتقین ، والصّلوة والسّلام علی‌رسوله محمّد وآله اجمعین واصحابه الفائزین .

امّا بعد ، روایت میکنند [چنین !] که در عهد انوشیروان هیچ چیز از حکمت عزیزتر نبود و حکمای آن عصر همه متقی و پرهیزگار بودند ، یك روز انوشیروان ابوذرجمهر [چنین !] حکیم را طلب فرمود و گفت میخواهم که سخن چند در لفظ انـدك و معنی بسیار جمع نمائی چنانچه دردین و عقبی و دنیا سودمند بود . ابوذرجمهر [چنین !] یکسال مهلت خواست و این چند کلمه را جمع کرد و ظفرنامه نام نهـاد و نزدیك برد وعرض کرد انوشیروان [را] این کلمات بسیار خوش‌آمد وفرمود تااین کلمات‌بآب‌زر بنویسند ومدام باخود داشت واکثر اوقات بمطالعهٔ آن مداومت‌مینمود .

در نسخهٔ پ : ستایش وسپاس خداونـدی را که آفرینندهٔ آدمیان و پدید آورندهٔ زمین وآسمان است و درود نامعدود برپیغمبر وآل او سلام‌الله علیهم اجمعین . امّا بعد چنین گویند که روزی انوشیروان عادل ابوزرجمهر [چنین !] حکیم را طلب‌کرد وگفت ای حکیم فطن فرزانـه مرا سخنانی بدیع بیاموز که در هر دوجهان مرا [چنین !] بکار آید و چون آنرا بکار دارم برهمه چیز ظفر وپیشرفت یابم وبعد از ما در جهان اثر ویادگار بماند ابوزرجمهر [چنین !] یکسال مهلت خواست و این نصایح را جمع وفراهم‌آورد [و] بخدمت نوشیروان برد وبعرض رسانید واوبغایت‌خوشوقت شده بخلعت خاصّش مفتخر وسرافراز گردانید وفرمودکه آن ظفرنامه را کتاب بزرنوشتند ، پیوسته باخویش داشت بفرصت ایّام این نصایح متین را ازآن حکیم خردمند میپرسید [چنین !] بطریق استفاده و او جوابهای باصواب میداد [چنین !] ، بدینگونه . . .

۲ ـ چنین است در نسخهٔ ج . ح : بزرجمهر گفت من آن مثالها از استـاد خویش می پرسیدم بروزگار واوجواب همی‌داد .آغاز مسائل . گفتم . . .ع : بزرجمهر گفت از استاد پرسیدم ...ش: ابوزرجمهر[چنین!] زبان بگشاد وگفت‌ازاستاد خوداستفادت مینمودم واوجواب میگفت گفتم ای‌استاد . . . گ : بزرجمهر گفت از استاد پرسیدم . . . س : [بزرجمهر حکیم] میگوید که از استادخود پرسیدم که . . . م : ابوزرجمهر [چنین !] بانوشیروان گفت که تصنیف این رساله چنان بود که از استاد خود استفاده میکردم و او جواب میفرمود . سؤال کردم که ای استاد . . .

بقیه درصفحهٔ بعد

خود[1] شایسته بود . گفتم ایمن از که باشم[2] ، گفت از[3] دوستی که حسود نبود[4] . گفتم چه چیزست که بهمه وقتی [5] سزاوار بود ، گفت بکار خود مشغول بودن[6] . گفتم در جوانی و پیری چه کار بهتر[7] ، گفت در جوانی دانش آموختن و در پیری بکار آوردن[8] . گفتم کدام

بقیهٔ ذیل صفحهٔ ۱ و ۲

۳ ـ ح : عزّ وجلّ چند چیز . ع : چه چیز .

٤ ـ ع و گ و س : تا .

٥ ـ ح : همه نیکی .

٦ ـ ح : گفت تن درستی . . .

٧ ـ ج: این حرف را ندارد .

٨ ـ چنین است در ع و گ وس . ج : خود را . ح و ش : کارها بکه . م : خویش . د . کارها را بکه واگذارم .

٩ ـ ح : تا ایمن باشم .

١٠ ـ چنین است در ج وع و گ وس . ح : بدان کس که شایسته . . . ش : بآن کسی که .

---

١ ـ چنین است در نسخهٔ ج . ش : خویشتن . ع وگ وس : خود را .

٢ ـ چنین‌است درح. ش : از که ایمن باشم . ج و ع و گ وس : ایمن بر که باشم .

٣ ـ چنین است درح وش . ج وع و گ و س : بر .

٤ ـ چنین است در ج و ع و گ و س . ح : از دوستی که خود رای نباشد . ش : از دوستی که حاسد نباشد .

٥ ـ ح : که وقتی سزاواتر از وقتهاست و چه چیزست بهروقت سزاوا ترست . ش : که بهشت .

٦ ـ چنین است در ج و ع و گ و س . در نسخهٔ ش این حکمت با عبارت بعد بدین صورت درهم شده است : گفت علم آموختن و بجوانی بکارحق مشغول بودن . ح : گفت فرهنگ آموختن ببرنائی و کردارنیك به پیری . گفتم مشغول بودن بهروقتی .

٧ ـ ع: چه بهتر.

٨ ـ چنین‌است در ج و ع و گ .س : بکار بردن . در ح و ش این عبارت مشوّش است چنانکه گذشت .

راستست[1] که نزدیك مردم خوار[2] نماید، گفت عرض هنر خود کردن[3]. گفتم از دوست[4] ناشایست چگونه باید[5] برید، گفت بسه چیز، بدیدنش[6] نارفتن[7] و حالش[8] ناپرسیدن و از و آرزو[9] ناخواستن[10]. گفتم کارها بکوشش است[11] یا بقضا[12]، گفت کوشش قضا را سببست[13]. گفتم از[14] جوانان چه[15] بهتر[16] و بر[17] پیران

۱ ـ چنین است در ج وع وگ وس . ح : سخن است . ش : عیب است .
۲ ـ ح : نزدیك خود حقیر ترست. ج : خودرا . ش : معتبر .
۳ ـ چنین است در گ و س . ح : از هنر خود وا گفتن . ج : عرض هنر . ع : عرض هنر خود . ش : هنر خود گفتن .
٤ ـ چنین است درج وع وگ و س . ح : چون از دوست ناشایستگی پدید آید . ش : چون دوست ناشایست پدید آید .
۵ ـ چنین است در ج و ع وگ و س . ح : چگونه از وی بباید بریدن . ش : چگونه از وی بباید برید .
٦ ـ ح و ش : بزیارتش .
۷ ـ ش : کم رفتن .
۸ ـ ح وش : و ازحالش. ج : حالش (بی واو) .
۹ ـ ش : حاجت. در ح این جزء بدین گونه آمده‌است : وهر که او رابینی حاجتی از وی خواستن .
۱۰ ـ چنین است در ج و ش و د و ب . ع و ص : خواستن . گ و س : آرزو ها خواستن .
۱۱ ـ ح و ش : بود .
۱۲ ـ ع : قضا .
۱۳ ـ چنین است در ج وش وگ وس . ح : گفت قضا را سببست . ع : قضا را کوشش سبب است . ت : کوشش مرقضا را سبب است .
۱٤ ـ ح : بر .
۱۵ ـ چنین‌است در ح وج وع وش وگ . س : چه چیز .
۱٦ ـ ح : نیکوتر .
۱۷ ـ ش و ب : از .

چه نیکوتر[1]، گفت از [2] جوانان شرم و دلیری و بر[3] پیران دانش[4] و آهستگی. گفتم مهتری را که[5] شاید و مهتر[6] کی برآساید[7]، گفت مهتری آن‌را شاید[8] که بد از نیك بداند و مهتر[9] آنکه برآساید که[10] کار بکاردانان[11] دهد. گفتم حذر از که باید کرد تارسته باشم[12]، گفت از مردم[13] چاپلوس و خسیسی [14] کـه توانگر شده باشد[15]. گـفتم سخی ترین کس کیست[16]، گفت آنك [17] چون ببخشد شاد[18] شود.

---

۱ ـ ح : خوشتر .

۲ ـ چنین است در ج و ع و ش و گ و س و م و پ . ح : بر .

۳ ـ چنین است در ح وج وع وگ . ش و س و م و پ : از .

٤ ـ ح : سرم (ظ . شرم) .

٥ ـ چنین‌است درح وع وگ وس وص و د . ج و ت : کرا . این‌عبارت اصلاً ازنخهٔ ش سقط شده است .

٦ ـ چنین است در ح و د . ع : مهتری . س : بهتر که باید . ج : بهتری .

۷ ـ چنین است در ح . ع : که را باید . د : کراگوینده ج : کرا باید .

۸ ـ چنین است در ح و ج . ع : مهتری آنکس را شاید . س : مهتر آنکس . د : گفت آنکس را نشاید که .

۹ ـ چنین است در ح و ع . در نسخ دیگر : بهتر .

۱۰ ـ چنین است درح. سایر نسخ : آنکه کار . . .

۱۱ ـ چنین است در ح و ع وص . نسخ دیگر : بکاردان .

۱۲ ـ چنین‌است در ح و گ. سایرنسخ : شوم .

۱۳ ـ چنین است درح وش . ج وگ : ناکسی . س : ناکس . د : مرد .

۱٤ ـ چنین است در ج و گ . ع : خسیس . س : ناکس چاپلوس خسیس . ش : چاپلوس و خسیس. ازح تاآخر جمله سقط شده است .

۱٥ ـ ش : باشند .

۱٦ ـ چنین‌است درج و ع وگ وس . ش : سخی کیست. د : جوانمرد کیست . ح : غنی بحقیقت که باشد .

۱۷ ـ ۱۸ ـ چنین‌است درج وع وگ وس . ش : آنکس که سخاوت کند ودلشاد . ح : آنك چیزی بخشد و شاد .

گفتم مردم را [1] هیچ چیز عزیزتر از جان هست درین جهان [2]، گفت [3] سه چیزست که مردم درین جهان [4] جان بدان پرورند [5]، دین داشتن [6] و کین خواستن و رستن ازسختی. گفتم کدام [7] چیزست که همه [8] آنرا جویند و کس [9] آنرا بجمله [10] نیافتست [11]، گفت چهار [12] چیز، تن درستی وراستی [13] وشادی ودوست [14] مخلص [15]. گفتم نیکی کردن [16] بهتر [17]! یا از بدی دور بودن [18]، گفت ازبدی دور بودن [18] سر [19] همه

---

۱ ـ چنین است درح . نسخ دیگر : بمردم .

۲ ـ کلمات « در این جهان » تنها درح آمده است . وازش از ابتداء این حکمت تا « جهان » اصلاً ساقط شده است

۳ ـ چنین است در ج وع وگ وس . ش : گفتم چه چیزست که مردم جان را بدان پرورند ، گفت .

٤ ـ چنین است در ح . کلمات « درین جهان » درنسخ دیگر نیست .

۵ ـ چنین است درج وع وگ . س : سه چیزکه جان . . . ح : جان بران دهند .

٦ ـ چنین است در ج و ع و گ . ش : گفت دین و رستن از سختی . س : دین و دانش وکین خواستن و رستن ازسختی . ح : دین وکین و رستن ازبیم و سختی .

۷ ـ ش : چه .

۸ ـ ح : مردم . ش : که مردم جویند .

۹ ـ چنین‌است در ح. ج و ع وش و گ: کسی . این کلمه از س سقط شده است .

۱۰ ـ چنین است درح . ج وع : بجملگی . س : و بجملگی . ش : تمام .

۱۱ ـ چنین است درح . ج وع وگ : درنیابد . س : درنیابند . ش : درنیافت .

۱۲ ـ چنین است درح وج وع وگ وس . ش : سه .

۱۳ ـ این کلمه در ش و س نیست .

۱٤ ـ ع : دوستی .

۱۵ ـ ح : خالص . م : موافق .

۱٦ ـ چنین است در ح و ج و ع وگ و س . ش : نیکوئی .

۱۷ ـ ع و س : به.

۱۸ ـ ح : شدن .

۱۹ ـ چنین است در ج و ع وگ وش و س . ح : بهتر از .

نیکوئیهاست[۱] . گفتم هیچ هنر بود[۲] که بهنگامی[۳] عیب گردد[٤] ، گفت سخاوتِ[۵] با منّت بود[٦] . گفتم چونست که از مردم حقیر[۷] علم نیاموزند ، گفت زیرا که عالم حقیر و حقیر عالم[۸] نباشد . گفتم چه چیزست که دانش را بیاراید[۹] ، گفت راستی[۱۰] . گفتم چه چیزست که بر دلیری نشان بود[۱۱] ، گفت عفو کردن[۱۲] در قدرت[۱۳] . گفتم آن کیست که در او[۱٤] هیچ عیب نیست[۱۵] ، گفت خدای تعالی و تقدّس[۱٦] . گفتم

---

۱ ـ ح : نیکیهاست .

۲ ـ ش : باشد .

۳ ـ چنین است در ح . نسخ دیگر : وقتی .

٤ ـ چنین است در ج و ع و گ و س . ش : هنرباشد که عیب شود .

۵ ـ ش : سخاوتی که . س : سخاوت که . ح : بردباری هنر است چون خداوندش عاجز شود عیب گردد .

٦ ـ این کلمه در نسخهٔ ع نیست .

۷ ـ چنین است درنسخهٔ ج . ح : ازمردم حقیر چیزی نپذیرد واز وی علم نیاموزند ع و گ و س و ت : مردم از حقیر . . . این حکمت از نسخهٔ ش سقط شده است .

۸ ـ چنین است درنسخهٔ س . ج : حقیر عالم نباشد . ع : عالم حقیر نباشد . گ : عالم حقیرعالم نباشد . ح : علم هرگز حقیرنباشد . ت : علم حقیر وحقیر علم باشد .

۹ ـ ش : بیفزاید .

۱۰ ـ ح : راستی دانش را بیاراید .

۱۱ ـ ش : است .

۱۲ ـ ۱۳ ـ ش: چون قادر شود . این حکمت از ح سقط شده است .

۱٤ ـ ۱۵ ـ ش : که هرگزنمیرد گفت جلّ وعلا ، گفتم کیست که دراو عیب نباشد . . . ح : گفتم کیست که او را هیچ عیبی نیست .

۱٦ ـ ع : گفت خدای تبارك وتعالی . ش : گفت عزّوجلّ . س : گفت خدای تعالی . ح : گفت آنك هرگز نمیرد .

از[1] کارها که خردمند کند چه بهترست[2] ، گفت آنك بد را[3] از بدی[4] باز دارد . گفتم از دوتن بخرد تر آنك این جهان گزینند یا آن ، گفت آنك آن جهان گزینند [و] دست ازین جهان بازدارد[5] . گفتم ازعیب‌های مردم کدام زیان کار ترست[6] ، گفت آنك[7] برو پوشیده باشد[8] . گفتم نکوهیده کیست و بخشوده کیست ، گفت نکوهیده آنست که بدی از وی آمد بخواست وی[9] [و بخشوده آنست که بدی از وی آمد ناخواسته] . گفتم از[10] زندگانی کدام ساعت ضایع ترست[11] ، گفت آن زمان که بجای[12] کسی نیکی تواند کرد[13] و نکنند . گفتم ازفرمانها کدامست که آنرا[14] خوار نباید داشت ، گفت چهار فرمان[15] ، فرمان

---

۱ - ۲ - چنین است در ح . ع : ازکار هاء عقلا چه چیز بهتر . ج : از کار های عقلا . . . ش : کارها که عقلا کنند چه نیکوتر . گ : ازکارها عقلا را چه بهتر . س : ازکارها چه بهتر .

۳ - م : خود را . ح : طبع بدی .

٤ - ج و س : بدی کردن .

٥ - این حکمت جز در ح در هیچ یك از نسخ دیگر نیست .

٦ - چنین است در ش . ج و ع : کارتر .

۷ - چنین است در ح . نسخ دیگر : آنکه .

۸ - د : بود . ح : بروی زیان کارتر .

۹ - این حکمت بنحو ناقص در ح آمده و از نسخ دیگر سقط شده است . جزء اخیر میان دو قلاب بقیاس علاوه شد .

۱۰ - س این کلمه را ندارد .

۱۱ - چنین است در نسخهٔ ش . ج و ع و س و گ : ضایع تر . ح : کدام ضایع تر .

۱۲ - ۱۳ - ش : نیکو درحق کسی تواند کرد . ع : بجای کسی نیکی توان کرد . س : بجای کسی نیکوئی تواند کرد . ح : انك بجای کسی تواند کرد .

۱٤ - ش : کدام فرمان را . ح : کدامست که آنرا .

۱۵ - چنین است در ح و ع و س . ج و گ : چهار . ش : سه .

خدای تعالی[1] و[2] فرمان[3] هشیاران[4] و[2] فرمان پادشاه و [2] فرمان پدر و مادر. گفتم[5] کدام تخمست که بیك جا[6] بکارند و دو جا بردهد[7]، گفت نیکی که بجای مردمان نیك و هوشیاران کنی،[8] هم از[9] یشان پاداش یابی نیکی[10] و هم از[11] خدای تعالی ثواب آن جهان یابی[12]. گفتم بهتر از زندگانی[13] چیست، گفت نیك نامی[14]. گفتم بتر از مرگ[15] چیست، گفت[16] بیم و درویشی[17]. گفتم عاقبت را[18] چه

---

۱ - ح و ش : خدای عزّ وجلّ. ج : خدا.
۲ - ج این حرف را ندارد.
۳ - ح و ش : دوم فرمان.
٤ - چنین است در ح. ج وع وگ و س : عقلا. د : عاقلان.
٥ - ش این حکمت را ندارد.
٦ - ح : که جای.
۷ - چنین است در ج و ع و ص. ح : و در دو جای دیگر بروند [ظ. بروید]. س و د : بدروند.
۸ - چنین است در ح. نسخ دیگر : نیکی کردن در حق مردم.
۹ - چنین است در ح. س و پ : هم در. ج و ع وگ : در.
۱۰ - چنین است در ح. د : یابند. نسخ دیگر : این جهان ازیشان پاداش بینند.
۱۱ - ۱۲ - چنین است در ح. ج وگ : و در آن جهان ازخدای تعالی ثواب یابند. ع و س وهم در آن . . .
۱۳ - چنین است درح وج وع وگ وس. ش : بهترین زندگانی.
۱٤ - چنین است در ح. ج و ع وگ وس : گفت فراغت و امن. ش و م و د : فراغت و ایمنی.
۱۵ - چنین است در ج وع وس. ش : بدترین مرگ.
۱٦ - ع : گفت بدتر ازمرگ.
۱۷ - چنین است در ح. ج وع وگ وس : درویشی و بیم. ش : گفت مفلسی.
۱۸ - چنین است در ج وس. ح : عاقبت. ع : عافیت. ش این کلمه را ندارد.

بهتر، گفت خشنودی[۱] خـدای تعالی[۲] . گفتم چه چیزست که مروت[۳] را تباه[٤] کند، گفت چهار[٥] چیزست[٦]، مهتران[۷] را بخیلی و[۸] دانشمندان را عجب و[۸] زنان را بی‌شرمی و[۸] مردان را دروغ. گفتم درین جهان که بدبخت تر، گفت درویش که تکبّر کند[۹]. گفتم چه چیزست که کار مردم پارسا[۱۰] تباه کند، گفت ستودن ستمکاران[۱۱]. گفتم این جهان[۱۲] بچه در[۱۳] توان یافتن[۱٤]، گفت بفرهنگ[۱۵] و[۱٦] سپاس داری. گفتم چکنم تا[۱۷] بپزشکم[۱۸] حاجت نیفتد[۱۹]، گفت

---

۱ ـ چنین است در ح و ع وش و س .ج وم ؛ خوشنودی .

۲ـ ش ؛ حق عزّ وجلّ .

۳ ـ چنین است در ح و ج وع وس . ش ؛ مودّت . م ؛ مردم .

٤ ـ چنین است در ح وج وع وک وس . ش ؛ خراب .

٥ ـ از این کلمه تا کلمه ستودن اصلاً از ع سقط شده است .

٦ـ این کلمه در نسخهٔ س نیست . ح ؛ گفت مهتران . . .

۷ ـ چنین است در ح . نسخ دیگر ؛ بزرگان .

۸ ـ این حرف جز در ح و س و ش در نسخ دیگر نیست .

۹ ـ این حکمت جز در ح در هیچ یك از نسخ دیگر نیست .

۱۰ ـ س ؛ پارسا را . ح و د ؛ دانا . ش : مردم را .

۱۱ ـ ح : تباه کاران .

۱۲ ـ چنین است در ح . ش ؛ دنیا . سایر نسخ ؛ جهان را .

۱۳ ـ چنین است در ج و ع و س و ش وک . از ح و د سقط شده است .

۱٤ ـ چنین است در نسخهٔ ج . ح و ع و ش و س وک و د ؛ یافت .

۱۵ ـ س : بفرهنگی .

۱٦ ـ ش این حرف را ندارد .

۱۷ ـ چنین است در ح و س . ج و ع و ش وک ؛ که .

۱۸ ـ چنین است در ح . سایر نسخ ؛ بطبیب .

۱۹ ـ چنین است در ح . سایر نسخ نباشد .

کم خور[1] و کم گوی و خواب باندازه کن و خود را بهرکس[2] میالای[3] . گفتم از مردم[4] کدام[5] بخرد تر[6] ست[7] ، گفت آنکس که بیش داند و کم گوید[8] . گفتم ذُلّ[9] ازچه خیزد[10] ، گفت[11] از نیاز . گفتم نیاز ازچه خیزد[12] ، گفت از کاهلی و فساد[13] . گفتم رنج کم از چیست[14] ، گفت از تنهائی[15] . گفتم[16] بی نوائی از چیست ، گفت از ناکدخدائی[17] .

---

۱ - ۲ - چنین است در ج و ع و گ . ح : بکم خوردن و کم رفتن و کم خوابی . ش : کم خوردن و کم بخواب رفتن و کم گفتن . س : کم خوردن و کم خفتن و کم مجامعت کردن .

۳ - ج : میالان .

٤ - ح و ش : از مردمان .

٥ - چنین است در ح . سایر نسخ : که .

٦ - چنین است در ح . ج وع وگ و س وش : عاقلتر .

۷ - چنین است در ح و ش . این کلمه در نسخ دیگر نیست .

۸ - چنین است در ح . ش : آنکه کم گوید وبیش شنود و بسیار داند . ج وع و س وگ : کم گوی بسیار دان .

۹ - ش : خواری .

۱۰ - چنین است در ع وس . ش : از چیست . ج : از چه . این حکمت از ح سقط شده است .

۱۱ - ۱۲ - این جزء در ج وش وس نیامده است .

۱۳ - «وفساد» در ح نیست .

١٤ - ١٥ - چنین است در ح . ع : که کم رنج تر ، گفت آنک تنهاتر . ج : که بی رنج تر : گفت آنکه تنها تر . ش : رنج از چیست ، گفت از تنهائی . س : کم رنج تر کیست ، گفت آنکه تنهاتر .

۱٦ - ۱۷ - چنین است در ح . ع : که بی نواتر گفت آنکه پر عیال تر . س : بی نواتر کیست گفت پر عیال تر . ج : که بی نواتر است گفت آنکه پرعیال تر . این حکمت تا چه چیز است که ، از نسخهٔ ش افتاده است .

گفتم نامداری [1] ازچه بر آید[2]، گفت از [3] استعجال [4] درخیرات [5] . گفتم پادشاهان‌را بلندی ازچه‌خیزد[6] ، گفت‌ازعدل وراستی . گفتم‌خردمندان را پشیمانی از چه خیزد ، گفت از شتاب کردن در کار ها[7] . گفتم شرم از چه خیزد [8] ، گفت دین داران[9] را از بیم[10] دین و بی دینان را از نادانی . گفتم چه چیزست که[11] حمیّت [12] را ببرد ، گفت طمع[13] . گفتم اندرجهان[14] چه[15] نیکوترست[16]، گفت تواضعی[17] بی مذلّت[18]

---

۱ ـ ع وس ، نامرادی .

۲ ـ چنین است در ح . ع ، ازچه خیزد . ج ، ازچه چیز . د : از چه چیز بود .

۳ ـ از این کلمه تا دین داران ، از س سقط شده است .

٤ ـ ح ، هشیاری بکار ها . ع ، تأخیر . د : تعجیل نمودن درکار های نیك .

۵ ـ ع : درخیرات . گفتم مراد یافتن ازچه خیزد ، گفت ازتعجیل درخیرات .

٦ ـ چنین است در نسخهٔ ع . ج ، از چه‌چیز. د ، ازچه چیز بود . ح : گفتم بلندی‌و پادشاهی از چه خیزد .

۷ ـ این حکمت جز در ح در هیچ یك از نسخ دیگر نیامده است .

۸ ـ چنین است در ح و ع . ج ، از چه چیز .

۹ ـ ج : دین دان .

۱۰ ـ ح : دین داران را دین .

۱۱ ـ چنین است در ج وع وس وگ . ش ، چیست که .

۱۲ ـ چنین است در ش وگ . ع ، حمیت . ج ، صحبت . س : همیت .

۱۳ ـ این پرسش وپاسخ از ح ساقط شده است .

۱٤ ـ چنین است در ح . ج : در دنیا . سایر نسخ ، در جهان .

۱۵ ـ چنین است در ح و ش . سایر نسخ : چه چیز .

۱٦ ـ ش : نیك‌ترست . ح‌وج وس ، نیکوتر. این‌پرسش‌وپاسخ درنسخهٔ‌ع نیامده‌است .

۱۷ ـ چنین است در ح . نسخ دیگر : تواضع .

۱۸ ـ چنین است در ح . ش وم : منت .

و[1] رنجی نه از بهر این جهان[2] و سخاوتی نه از بهر مکافات[3]. گفتم[4] اندر[5] جهان چه زشت‌تر[6]، گفت تندی از پادشاهان[7] وحریصی ازعالمان[8] و بخیلی از توانگران. گفتم[9] اصل[10] تواضع چیست، گفت روی تازه داشتن[11] با فروتر ازخود[12] و از همچو خودی فرو تر نشستن[13] و از ریا دور بودن[14]. گفتم تدبیر از که پرسم تا[15] مصیبت زده نشوم[16]،

---

۱ - این حرف در ج وع نیست.

۲ - چنین است در ح. د: و رنج از بهر خیر آن جهان. ج: رنج بردن در کار ها نه از بهر دنیا. س: رنج بردن در کار ها از بهر دین. این جزء در ش نیست.

۳ - چنین است در ح. س و ش و م و د: سخاوت نه... ج: و سخاوت نه از بهر مکافات از خود و دست بازداشتن از زنا.

٤ - این حکمت در ج و ع نیامده است.

٥ - چنین است در ح. سایر نسخ: در.

٦ - س: دراین جهان چه چیز بدتر. د: چه چیز است زشت درین جهان.

۷ - چنین است در ح و س. ش: گفت دو چیز... د: گفت تندی از پادشاه.

۸ - این جزء فقط درح آمده است لکن بجای حریصی دراصل ازیصی (؟) است.

۹ - این حکمت از ج سقط شده است.

۱۰ - چنین است در ح و ش وگ و س. ع: از اصل.

۱۱ - چنین است در ح وش و د. ع و گ و س: تازه روئی.

۱۲ - ح: با هر کسی. این کلمات در ش و د نیست.

۱۳ - چنین‌است درنسخهٔ د. ع وس وگ جزء «وازهمچو خودی فروتر نشستن» را ندارد. ش: و با جز از خود خوش بودن. ح: و نشستن دست خویش.

۱٤ - چنین است در نسخهٔ د. ع وس وگ: ودست بازداشتن از زنا. ح: و دست باز داشتن از ا.: این جزء از نسخهٔ ش سقط شده است.

۱٥ - ۱٦ - این جزء درح و ش نیست.

گفت از آنکس که[1] سه خصلت درو بود[2]، دین پاك[3] و[4] دوستی[5] نیکان و[4] دانش تمام. گفتم[6] پادشاهان[7] را بچه چیز بیشتر حاجت افتد[8]، گفت بمردم دانا[9]. گفتم[10] اندر[11] جهان که بیگانه[12] تر، گفت آنك نادان تر[13]. گفتم اندر جهان[14] که نیکبخت‌تر[15]، گفت آنکس که[16] کردار[17] بسخاوت بیاراید و گفتار[18] براستی[19]. گفتم[20]

۱ ـ چنین است در ح وش و د. ج وع و گ وس: آنکه.
۲ ـ چنین‌است درنسخهٔ س. ج وع: دارد. ش: در وی باشد. د: در وی سه خصلت بود. ح: سه چیز از وی نماند.
۳ ـ این کلمه در ح نیست.
٤ ـ این حرف درنسخهٔ ج نیست.
٥ ـ چنین است در ح. نسخ دیگر: محبت.
٦ ـ از این جا تاجملهٔ «نیکوئی بچند چیز تمام شود» در صفحهٔ (۱۹) از نسخهٔ ش سقط شده است.
۷ ـ چنین است در ح. سایر نسخ: پادشاه.
۸ ـ ع وس: حاجت بیشترافتد. ح: را حاجت بچه بیشتر.
۹ ـ ح: بمردم استوار عاقل خردمند.
۱۰ ـ ع: گفتم هیچ عز هست... الخ. این حکمت دراین نسخه پیش‌آمده است.
۱۱ ـ چنین است درح. نسخ دیگر: درین.
۱۲ ـ چنین است درج وگ. ح وس: که بیکارتر. این‌حکمت درنسخهٔ ع پس از سه حکمت دیگر آمده است.
۱۳ ـ ع: گفت نادان. ح: نادان پرورد.
۱٤ ـ چنین است در ح. س: در جهان. نسخ دیگر: در این جهان.
۱٥ ـ د: نیکوتر.
۱٦ ـ چنین است در ح. نسخ دیگر: آنکه.
۱۷ ـ ح وس: کردار را.
۱۸ ـ ح: گفتار را.
۱۹ ـ ح: براستی وآن که جهان را بدین جهان ندهد.
۲۰ ـ این حکمت درج و س نیست.

هیچ عزّ هست که درو[1] ذُلّ باشد، گفت عزّ [2] در پادشاه و عزّ با حرص و عزّ باعشق. گفتم[3] چه چیزست که آنرا [؟][4] برابر باید داشت، گفت سه چیز، [یکی] عهدی که با کسی کنی وفا کنی، دوم امانت را بازرسانی، سیّم چون ترا با کسی و حشتی باشد چون دست یابی برو رحمت کنی. گفتم چند چیزست که اندوه ببرد، گفت سه چیز، یکی دیدن دوست مخلص، دوم گذشتن روزگار، سیّم یار موافق. گفتم چند چیزست که ازوایمن نتوان بود هرچند [بآخر؟] بزرگ شود واول اندك نماید، گفت بازی وبدخوئی وخوارداشتن کارها. گفتم آفت علم چند چیزست، گفت بر مردمان عرضه کردن بی آنك درخواهند و بناسزا آموزانیدن و پیش کسی که نداند گفتن. گفتم برچندچیز اعتماد نتوان[5] کردن، [گفت] برتندرستی ها بسیار خوردن[6]. گفتم[7] نیکوئی را بچه چیز شکر کنم، گفت [بسه] چیز[8]، دوستی بدل و ثنا بزبان و مکافات بکردار. گفتم درین جهان حال کدام کس[(9)] بهترست، گفت آنك در [و] چهار [چیز] گرد آید[(10)]، علمی تمام ومالی تمام وهمّتی بلند وتن درستی. گفتم از چه

---

۱ ـ چنین است در نسخهٔ ع و ت. گ: درآن. ح: بدان.

۲ ـ ح: سه عزّ باشد باذلّ، یکی خدمت پادشاه، دوم عزّ عشق، سیم عزّ باحرص.

۳ ـ از این حکمت تا «گفتم چکنم تا...» جز در ح در هیچ یك از نسخ دیگر اصلاً نیامده است.

٤ ـ ظاهراً دراین جا کلمه یا کلماتی سقط شده است.

٥ ـ دراصل: بتوان.

٦ ـ ظاهراً پاسخ ناقص است.

٧ ـ در اصل: گفت.

٨ ـ در اصل: حیر.

٩ ـ در اصل: قوم.

١٠ ـ در اصل: درجها کرداند.

چیز پرهیز کنم، گفت ازمزاح کردن بازیردستان خویش و بی‌فرهنگان. گفتم[1] چکنم[2] تا مردمان[3] مرا دوست دارند، گفت[4] در معاملت[5] ستم مکن[6] و دروغ مگوی[7] و بزبان کس[8] را مرنجان[9]. گفتم[10] از علم آموختن[11] چه یابم، گفت اگر بزرگ باشی[12] نامدار شوی[13] و اگر درویشی توانگر گردی[14] و اگر مجهول باشی[15] شناخته[16] شوی[17].

---

۱ ـ تا این‌جا چنانکه پیش از این اشاره شد از نسخ دیگر سقط شده است.

۲ ـ این حکمت در ح این‌جا آمده لکن در نسخه‌های دیگر مؤخر گشته ما چون نسخهٔ ح اقدم و اکمل نسخه‌هاست ترتیب آن را حفظ ورعایت کردیم.

۳ ـ چنین‌است‌در ح. ج و ع و گ و س، تامردم... ش:چیست که مردمان اورا بدان دوست دارند.

۴ ـ ش: گفت سه چیز.

۵ ـ این کلمه در نسخهٔ ع نیست.

۶ ـ ش: ستم نا کردن.

۷ ـ ش، دروغ نا گفتن.

۸ ـ چنین است در ح و ع. ج و ش و س: کسی.

۹ ـ ش، کسی را نارنجانیدن.

۱۰ ـ این حکمت در ح و ع بدین جاست و درنسخ دیگر مؤخر.

۱۱ ـ چنین است در ج و ع و س و گ. ح و ش: اگر علم بیاموزم.

۱۲ ـ چنین است در ح و ج و ش و د. ع و گ و س و ت: اگر بزرگی.

۱۳ ـ ش: بزرگ ونامدار گردی. د، نامور گردی. ح: توانگر گردی.

۱۴ ـ چنین است در نسخهٔ س. ج وع وش وگ: شوی. درح دوجزء اول درهم شده وبدین صورت در آمده است: اگر بزرگ باشی توانگر گردی.

۱۵ ـ چنین است در ح. ج و ع: معروفی. ش و س: معروف‌باشی. د: معروف نباشی.

۱۶ ـ چنین است در ح. ج و ع و ش و س، معروف‌تر. د: معروف گردی.

۱۷ ـ چنین است در ح. نسخه‌های دیگر: گردی.

گفتم[1] چه[2] چیزست که پنهان داشتن آن از مروّتست، گفت درویشی و غم[3] از دشمنان و صدقه دادن. گفتم چه چیزست که بکنم و ضایع نشود، گفت تدبیر با آنکس که داند و دانش نزدیك آنك کار فرماید و خواسته نزد آنك هزینه کند[4]. گفتم آبادانی این جهان از کجاست، گفت بدانك حق تعالی حرص و آز وغافلی در دل مردم نهاد. گفتم[5] ازخویها چه[6] گزینم تاهیچ جای[7] غریب نباشم، گفت ازتهمت[8] دورشو و کم‌آزار باش[9] وادب بجای‌آور[10]. گفتم[11] علم بچه پاینده[12] است، گفت بدانك علم بدین جهان و بدان جهان بزرگی داده است. گفتم[13] عبادت[14] چند بهره است، گفت سه بهره است[15]، یکی بهرهٔ

۱ ـ از این جا تا « گفتم از خوبیها... » فقط در ح آمده و از نسخه های دیگر بکلی سقط شده است.

۲ ـ در اصل: سه.

۳ ـ در اصل: غم‌پنهان داشتن.

٤ ـ استعمال دانش کردن وخواسته‌کردن چنانکه از سؤال برمیآید مورد تأمل‌است.

٥ ـ ازگفتم چه چیزاست... تا این‌جا چنانکه پیش ازاین اشاره کردیم ازنسخه‌های دیگر سقط شده است.

٦ ـ چنین است در ح. ع و گ و س: خوی خوش کدام. ج: گفتم کدام...

۷ ـ چنین است در ح. سایر نسخ: در غربت.

۸ ـ چنین است در ح و ج و س و د. ع: تهمت زده.

۹ ـ ح: کم آزاری پیش گیر.

۱۰ ـ د: ادب همه وقت نگاهدار.

۱۱ ـ این حکمت فقط درح آمده است.

۱۲ ـ دراصل: باسد.

۱۳ ـ این حکمت در ح بدین جاست ودر نسخه های دیگر مؤخر. س ازاین جا تا « گفتم نشان... » را ندارد.

۱٤ ـ چنین است در ح و د. ج و ع و گ: عبادت را.

۱٥ ـ چنین است در ح. سایر نسخ: سه بهره.

تن بعمل کردن[1] ، دوم بهرهٔ زبان بذکر کردن[2] ، سوم بهرهٔ دل بفکر کردن[3] . گفتم[4] حق مهتر[5] بر کهتر چیست[6] ، گفت آنك رازش نگاه[7] دارد و نصیحت ازو باز نگیرد[8] و بروی مهتری دیگر نگزینند[9] . گفتم نشان دوست نیك بخت[10] چیست ، گفت آنك خطا[11] بپوشد و پند و نصیحت دهد[12] . گفتم[13] دوست بدبخت کیست ، گفت آنك بربدی‌یاری کند وراز آشکارا وبعداز آنك کاری گذشته باشدبگوید چنین‌نمیبایست کرد[14] . گفتم چکنم[15] تا زندگانی بسلامت گذرد ، گفت پرهیز کن

---

۱ ـ چنین است درنسخهٔ ج . ع و د ؛ عمل . ت ؛ وآن عمل کردن است .

۲ ـ چنین‌است درنسخهٔ ج . ح و ع و د ؛ ذکر . ت ؛ وآن ذکر گفتن است .

۳ ـ چنین‌است درنسخهٔ ج . ع و د ؛ فکر . ت ؛ وآن‌ذکر کردن‌است . ح ؛ بهره‌دل فکر وبهره زبان ذکر و بهره تن عبادث (!)

۴ ـ این حکمت در ح مقدّم بر حکمت اخیر است و در نسخه های دیگر مؤخّر .

۵ ـ ح ؛ پادشاه .

۶ ـ ح ؛ چند است .

۷ ـ چنین است در ح . سایر نسخ ؛ نگه .

۸ ـ ح ؛ نصیحت باز نگیرد .

۹ ـ ح ؛ مهتری نگزینند .

۱۰ ـ چنین است در ح . ج و س و د ؛ نیك . ع ؛ نیکو .

۱۱ ـ چنین است در ح . سایر نسخ ؛ خطای تو .

۱۲ ـ چنین است در ح . ج و ع ؛ ترا پند دهد . س ؛ پند دهد بر آن .

۱۳ ـ ۱۴ ـ چنین‌است درح . درنسخه‌های‌دیگردوحکمت درهم‌ریخته‌شده‌است ؛ ج ؛ ورازآشکارا نکند ، وبر گذشته نگوید چنین‌می‌بایست . ع و ص ؛ ورازآشکارا . . . این چنین می‌بایست . س ؛ وراز آشکارا . . . که چنین . . .

۱۵ ـ ح ؛ چه چیز کنم .

از استخفاف کردن بر[1] پادشاه وقت و علماءِ دین و دوست صادق. گفتم نیکوئی با که باید کرد، گفت باعاقل و خداوند حسب[2]. گفتم با چند گروه نکوئی بکنم و نشاید که کنند[3]، گفت با ابله و با بدگوی[4] وبا بدفعل[5]. گفتم نیکوئی بچند چیز تمام‌شود، گفت بتواضعِ بی توقّع[6] و بکرم وسخاوتِ[7] بی منّت[8] و بخدمتِ[9] بی طلب مکافات. گفتم[10] چند چیزست که زندگانی بدان[11] آسان توان‌کرد[12]، گفت سه‌چیز،[13] پرهیزگاری و بردباری و بی طمعی. گفتم سرمایهٔ حرب کردن چیست،

---

۱ ـ ح : برسه کس بر . . .

۲ ـ چنین است در نسخهٔ ج و ع و س و ک . ح : با خداوندان نسب .

۳ ـ چنین است درح . نسخه های دیگر : نیکوئی نباید کرد .

٤ ـ چنین است در ح . ج و ع و ک : وبد گوی. در نسخهٔ س «وبابدگوی» سقط شده است .

٥ ـ چنین است در ح . سایر نسخ : و بدفعل . از حکمت سطر (۳) صفحهٔ (١٤) تا اینجا از نسخهٔ ش سقط شده است .

٦ ـ چنین است درح وج وع وس . ش : بتواضع .

۷ ـ ۸ ـ چنین‌است درح . ج وع وس : وسخاوت‌بی‌منّت. د: کرم بی‌منّت . از نسخهٔ ش سقط شده است .

۹ ـ چنین است درح . سایر نسخ : و خدمت .

۱۰ ـ ازاینجا تاعبارت « گفتم‌چند چیزست که از بیشی . . .» ازنسخهٔ ش سقط شده است .

۱۱ ـ چنین است در ج وس و د . ح وع : باآن .

۱۲ ـ چنین است در نسخهٔ ج وس ود . ع : گذارد .

۱۳ ـ چنین است در ح . این دوکلمه از سایر نسخه ها افتاده است .

گفت عزم درست ونیرو ونشاط [1]. گفتم [2] چند چیز ست که از بیشی [3] مستغنی نیست، گفت سه‌چیز [4]، خردمند اگرچه عاقل [5] بود ازمشورت [6] مستغنی [7] نباشد [8] و [9] مرد حرب [10] اگر چه نیرومند [11] بود از حیلت مستغنی نگردد [12] و پارسا [13] اگرچه پرهیزگار [14] باشد [15] از زیادت عبادت [16] مستغنی نگردد [17]. گفتم حاجت خواستن بچه [18] تمام شود،

۱ ـ چنین است درح وع وس وگ وت . ج : نیروی نشاط .

۲ ـ این حکمت در ح بدین موضع است لکن در نسخه های دیگر حکمت بعد مقدم و این مؤخر آمده است .

۳ ـ ح : دیگر چیز .

٤ ـ چنین است در ح . سایر نسخ : گفت خردمند . . .

٥ ـ ح : توانا .

٦ ـ دو کلمهٔ « از مشورت » از نسخهٔ ش سقط شده است .

۷ ـ ج : مستثنی . این حکمت درنسخهٔ ش بدین صورت آمده است : گفتم چیست که دیگری مستغنی نیست گفت سه‌چیز خردمندان را مشاورت بادانایان ومرد حرب اگرچه نیرومند بود وزحیلت وبازی (یاری ؟) وزاهد اگرچه پرهیزگار بود از عبادت .

۸ ـ چنین است در ج و ع . س : نیاید . ح : نیست .

۹ ـ این حرف در نسخهٔ س نیست .

۱۰ ـ چنین است در ح . نسخه های دیگر : جنگی .

۱۱ ـ چنین است در ح وش . ج وع و س : زورمند .

۱۲ ـ ح : نیست .

۱۳ ـ چنین است در ح . ج وع وگ وس وت : سالك . ش : زاهد .

۱٤ ـ چنین است در ح و ش . ج و ع وگ : برطاعت . س،وت، پرطاعت

۱٥ ـ چنین است در ج وع وگ وس . ت : بود .

۱٦ ـ چنین است در ح . ج و ع و س : از زیادتی آن . ش : از عبادت .

۱۷ ـ ح : نیست . ع : نباشد .

۱۸ ـ چنین است در ح . ج و ع و س وگ : بچند چیز .

گفت بدانچه[1] ازکسی[2] خواهی که خوش‌خوی‌تر[3] و[4] تواند دادن واندر وقت خویش‌خواهی[5] وآن چیز خواهی که[6] سزاوار[7] آن‌باشی[8]. گفتم[9] هیچکس نیك بخت تواند شد بکاری که کند، گفت دو تن[10] بدو کار، بنده چون بخداوند بگرود و زن که بشوهر بگرود نیك بخت شوند.

گفتم[11] خواسته ازبهر چه باید[12]، گفت تاحق[13] خویشان و نزدیکان بدان[14] بگزاری[15] وبسوی[16] مادر وپدر ذخیره[17] فرستی و توشهٔ آن

---

۱ ـ ع : بآنچه ، ح این کلمات را ندارد .

۲ ـ ج این دو کلمه را ندارد .

۳ ـ چنین است در ج و س و گ . ع : خوش خوی تر باشد .

٤ ـ ٥ ـ چنین است در ح . درنسخه‌های دیگر نیامده است .

٦ ـ ج : وآن چیز که .

۷ ـ ح : مستحق .

۸ ـ چنین است در ح . ج و ع و گ : سزاوارتر . س : سزاوارتر بود .

۹ ـ این حکمت جز در ح درهیچ یك از نسخه‌های دیگر نیامده است .

۱۰ ـ در اصل : بدوتن .

۱۱ ـ در جمیع نسخه‌ها جز در ح این جا حکمتی که بالاتر آورده شده و چنین شروع میشود : « گفتم چند چیزست که از بیشی مستغنی نیست . . . » آمده و بعد از آن این حکمت که قبلا نقل شده : « گفتم چکنم تا مردمان مرا دوست دارند . . . » وپس ازآن این حکمت : « گفتم ازعلم آموختن چه‌یابم . . . » که آن نیز ثبت آمده است.

۱۲ ـ چنین است در ح و د . ج و ع و س : بکار آید . ش : باشد .

۱۳ ـ ١٤ ـ ش : تا حقهای مردم از گردن خویش . ح : با خویشان ومستحقان را یارجوئی و حق ایشان .

۱۵ ـ چنین است در ح و ع و ش . ج و س و د : بگذاری .

۱٦ ـ ۱۷ ـ ش : و ذخیره از برای پدر و مادر بفرستی . ح : و صدقه از بهر پدر و مادر بفرستی .

جهان[1] از بهر خود برداری و[2] نیک زادگان را و خداو [ندان] علم را چیزی بخشی تا از بهر آن جهان نیکی اندوخته باشی[3] و دشمن را بدان[4] دوست گردانی[5] و دوست درویش[6] را بی‌نیاز کنی[7] و[8] خویش وزن وفرزند را نیکو داری[9] . گفتم هیچ[10] باشد که نخورند[11] و[12] تن‌را سود دارد[13] ، گفت شش‌چیز[14] ، جامهٔ نرم[15] و[16] دیدار نیکو[17] و[16] صحبت بزرگان[18] و[16] نیکی[19] دیدن از دوستان[20] و[16]

---

۱ ـ ش : بجای آن جهان : عقبی .

۲ ـ ۳ ـ این جزء فقط در ح آمده و از نسخه های دیگر سقط شده است .

٤ ـ ع : بآن . در ح و ش نیامده است .

۵ ـ چنین است در ح و ع و ش و گ و س و د . ج : دوست دار کنی .

٦ ـ چنین است در ح . این کلمه از سایر نسخ سقط شده است .

۷ ـ چنین است در ح و س . ج و ع : گردانی .

۸ ـ ۹ ـ این جزء فقط در ح آمده است .

۱۰ ـ ۱۱ ـ چنین است در ح . ج وع وس : چه چیزست که اگرچه نخورند . ش هیچ چیز نباشد که بخورند .

۱۲ ـ چنین است در ح . ج و ع و ش و س این حرف را ندارد .

۱۳ ـ ع و ص : کند .

١٤ ـ ح : گفت جامهٔ . . .

۱۵ ـ در نسخهٔ س این شش چیز جابجا شده است .

۱٦ ـ ج این حرف را ندارد .

۱۷ ـ ش : وديدار . م : آواز خوش . درح دوجزء جامهٔ نرم وديدارنيكو درهم ریخته شده و بصورت جامهٔ نیکو درآمده است .

۱۸ ـ ش و س و ت و م : نیکان . این دو کلمه در ح نیامده است .

۱۹ ـ ۲۰ ـ این جزء در ح و ش نیامده است .

گرمابهٔ[1] معتدل و بوی خوش[2].

۱ - ش : حمام.

۲ - ح : وبوی خوش و کارخانه براست داشتن و دیدار دوست خالص. پس از این بار دیگر پرسش و پاسخی که بالاتر نقل شده وچنین شروع میشود : «گفتم چه باید کرد تامردم مرا دوست دارند ...» تکرار گشته ورساله باکلمات زیرپایان یافته‌است : والحمدلله ربّ العالمین وصلّی‌الله علی‌خیرخلقه محمدوآله الطاهرین. اما آخرین حکمت متن در نسخهٔ د چنین‌آمده است : گفتم مرا چه چیز سود دارد گفت جامهٔ سفید وبوی خوش ودیدن آب و سبزه ودیدار دوستان در تنعم وخوشی و رفتن در باغ و بوستان ودیدن صورت‌خوب ودریافتن بزرگان دین‌ازمرده وزنده ودرگرماآبه [چنین!] رفتن وبآب معتدل اندام شستن وخود را از عشرت نگاهداشتن وپیوست هرشب وقت خفتن آب گرم خوردن وبعد ازآن آب سرد نخوردن این چیزها را دوست دارید که فواید بسیار دارد هرکه بدین گفتارهای ارسطاطالیس [چنین !] کار کند او عالم وقت باشد وبکسی محتاج نگردد ، انشاءالله تعالی. درنسخهٔ م پس‌از این حکمتهائی هست که در نسخهٔ ح و ج و ع و س و گ وت و د نیامده ودر ش بنام لقمان حکیم ضبط شده است. درپایان نسخهٔ ش پس ازنقل سؤالهائی که ازلقمان کرده اند وپاسخهای وی این عبارت آمده است : تم الرسالة الموسوم (چنین !) بظفرنامه والحمد لله ربّ العالمین.

فهرستها

۱ - فهرست نامهای تاریخی

آ(۱)

الف

۱- ارقام درشت سیاه راجع به صفحات متن کتاب و بقیهٔ ارقام مربوط به صفحات مقدمه وحواشی کتاب است .

ب

پ

ت

ج

ح

خ

د

ر

ز

س

ش

ص

ع

غ

ف

ق

ک

ل

م

ن

و

ه

ی

*

۲- فهرست نامهای جغرافیائی و جایها

الف

ب

ت

د

ف

ك

۳ـ فهرست نامهای کتابها و نشریه‌ها و روزنامه‌ها و مقالات

آ

الف

ب

پ

ت

ج

ح

خ

د

ذ

ر

ز

س

ش

ص

ط

ظ

ع

ف

ن

و

ه

ی

منبع‌هائی راجع به ظفرنامه

اته(هرمان) تاریخ ادبیات فارسی (ترجمهٔ دکتررضا زاده شفق) تهران ۱۳۳۷ش (راجع بظفرنامه‌ها ص۶۲ و ۶۴ و ۶۷ و ۲۵۵ و ۲۶۱_۲۶۵ و۲۶۹ و۲۸۷_۲۸۸ و۲۸۹و۳۰۱و۳۰۲و۳۰۴).

اته(هرمان) فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ دیوان هندلندن (= ایندیاآفیس)(اکسفردسال۱۹۰۳م)(ش۲۱۵۷ن۲۱).

اته(هرمان) فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ بادلیان (ش۲۰۱۹ و ۱۴۷۶ و۱۲۴۱ن۴۳).

افشار(ایرج) ظفرنامه، مجلهٔ یغما سال۶ش۹ص۳۵۶_۳۶۰.

ارگین(عثمان) فهرست مصنفات ابن‌سینا(بترکی)استانبول۱۹۵۶م‌ص۶۵

بدوی(عبدالرحمن) الحکمةالخالدة (=جاویدان خرد تألیف ابوعلی احمدبن‌محمد مسکویه قاهره ۱۹۵۲م ،مقدمه‌ص ۷_۶۴.

بروکلمن (کارل) تاریخ ادبیات عرب، ذیل،لیدن۱۹۳۷م، ج۱ص۸۲۱

بلوشه (ادگار) فهرست نسخه‌های خطی‌فارسی در کتابخانهٔ ملی‌پاریس (رش : ذیل‌شماره‌های ۱۵۱و۲۱۴۰و۲۲۷۲(درموضع‌اخیر ذکری ازاندرز بزرگمهر بپهلوی است).

بیانی (مهدی) نمونهٔ سخن فارسی تهران ۱۳۱۷ ه. ش (ص ۶۹ _۷۳ وص۷۴ ح۲) .

تربیت (محمدعلی) بزرگمهر بختگان، مجلهٔ گنجینهٔ معارف سال‌اول ش۶ص۱ـ۱۱.

حاجی خلیفه (مصطفی‌بن عبدالله مشتهر بکاتب چلبی) کشف‌الظنون عن‌اسامی‌الکتب والفنون (طبع استانبول ۱۹٤۳ م) ج۲ س ۱۱۲۰.

حمدالله مستوفی‌قزوینی، تاریخ‌گزیده، چاپ عکسی، لیدن ۱۳۳۸ ه.ق (۱۹۱۰ م)ص۷۳ـ۷۸.

دانش پژوه (محمدتقی) فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة ج۳ب۲ ص۶۹۶(درپایان نسخهٔ جواهرالاخبار) تهران ۱۳۳۲ه ش

ریو (چارلز) فهرست نسخه های خطی فارسی موزهٔ بریتانیا ۳ مجلد لندن ۸۷۹ـ۱۸۸۳ م.

ریو (چارلز) ذیل فهرست نسخه های خطی فارسی موزهٔ بریتانیا لندن ۱۸۹۵ م.

شفر (شارل) منتخبات فارسی (کرستوماتی پرسان) دومجلدپاریس ۱۸۸۳ م ج ۱ ص۱ـ۷.

عقیلی (سیف‌الدین حاجی بن نظام) آثارالوزراء بتصحیح وتعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث) تهران ۱۳۳۷ ه.ش ص۱۷ـ۲۰.

فردوسی (ابوالقاسم) شاهنامه (چاپ امیربهادری ۱۳۲۲ـ۱۳۲۶ه.ق) (بزمهای انوشروان بابزرگمهر ومؤبدان ج ۴ص۱۳ـ۱۸ وپند دادن بزرگمهر انوشروان را وسخن‌گفتن اودرگفتار نیک وکردار نیک ج۴ص۲۷ـ۲۹).

قنواتی (جورج شحانه) مؤلفات ابن‌سینا، طبع قاهره۱۹۵۱، ش۲۷۶
(ترجمهٔ فارسی کتابی پهلوی موسوم به ظفرنامه از بزرجمهر
برای نوح بن محمد (چنین!) سامانی ۷ـ۳۶۶ (چنین!)
کتب نثر فارسی قرن چهارم هجری مقاله در طوفان هفتگی ش۱۲ص۷.
کریستن‌سن (ارتور) داستان بزرجمهر حکیم (رش : ترجمهٔ فارسی
عبدالحسین میکده : مجلهٔ مهر سال ۱ ش۷ ص ۵۳۵ـ۵۳۶
وص۶۸۹وص۷۸۶).
کیکاوس بن اسکندر (عنصرالمعالی) قابوس نامه ، با مقدمه و حواشی
بقلم سعید نفیسی ، طهران ۱۳۱۲ ش . (حواشی نفیسی
ص ۲۳۵).
مهدوی (دکتر یحیی) فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا، تهران
۱۳۳۳ (ص۲۸۱ش۱۸۳)
مینوی (مجتبی) هدایةالمتعلمین درطب ، مجلهٔ یغما سال ۳ ش ۱۲
ص ۴۹۸ .
همائی (جلال الدین) تاریخ ادبیات ایران تبریز ۱۳۰۹ هـ . ش ج۱
ص ۲۸۲ .
هورتن(ماکس) فلسفهٔ اسلام (بآلمانی) مونخن. ۱۹۲۴م ص۲۱۸.

جدول تصحیحات و اضافات

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۰ مقدمه	۳	آ که	آنکه
۳۲ «	۸	میدهد	میدهد(٤)
۳۲ «	۱۰	میشود (٤)	میشود ٥
۳۲ «	۲۰	ص ٤	ص ٤ . کتاب المسائل منسوب به خسرو انوشروان منقول در الحکمة الخالدة (جاویدان خرد) چاپ بدوی (قاهره ۱۹۵۲) ص ٤۹ـ٦۱ و نیز رش: الحکمة الخالدة ص ٤۱ـ٤٥
۳۳	۱۵	ثلاثیلات	ثلاثیات
۳۷	٤	جامعه	جامعةٌ
۱ متن	۳	نوشیروان	نوشروان
۱	٦	«	«
۱	۹	«	«
۲	۳	العافیة	العاقبة
۲	۲۲	مثالها	مثالها [ظ. مسألها را]
٤	۱۹	ب	پ
٤	۲۸	ب	پ
٥	۱	دانش	دانش (٤)
٥	۱۱	نخةٌ	نسخةٌ
۹	درعنوان	طفر	ظفر
۱۰	۱۱		خراب
۱۰	۲۰		شده است
۱۵	۱	در	درِ
۱۸	۱۱	عبادث	عبادت
۲۰	درعنوان	طفر	ظفر

فهرست مندرجات کتاب

این کتاب تحت شماره ۲۶۷ در تاریخ ۷ر۴ر۴۸
در کتابخانه ملی بثبت رسیده است